



بررسی ترجمه قرآن جناب آقای یحیی یثربی (بخش اول)

(با تأملی در پاسخ ایشان به نقد آقای استادولی)

نادعلی عاشوری تلوکی

اشاره

نگارنده بر این باور است که ترجمه قرآن آقای دکتر یثربی را باید در دو بخش مورد بررسی قرار داد. در یک بخش باید نگاه «درون ترجمه‌ای» داشت و به خود ترجمه و بایدها و نبایدهای آن پرداخت و نقاط قوت و ضعف آن را مطرح نمود و اگر کم و کاستی‌هایی هم مشاهده شد یادآوری نمود تا در چاپ‌های بعدی اصلاح شود. امری که مترجم خود در موارد متعددی از صاحب نظران و خوانندگان ترجمه‌اش درخواست نمود. اما در بخش دیگر باید نگاهی «برون ترجمه‌ای» داشت و مباحث ترجمه پژوهانه‌ای را که جناب دکتر در مصاحبه‌های متعدد خود درباره ترجمه‌شان و مقایسه آن با ترجمه‌های دیگران مطرح نموده‌اند مورد ارزیابی قرار داد و صحت و سقم آنها را مشخص ساخت. زیرا برخلاف پاره‌ای مترجمان که درباره ترجمه خود یا دیگران کمتر سخن گفته‌اند، دکتر یثربی، هم در مؤخره ترجمه خود و هم در مصاحبه‌های مختلفی که پس از انتشار ترجمه‌شان انجام داده‌اند و هم در پاسخ به نقد آقای استادولی، مباحث متعددی را درباره ترجمه قرآن خود و ترجمه‌های دیگران مطرح فرمودند که از جهاتی

قابل تأمل و در پاره‌ای موارد، قابل نقد و بررسی است. به عبارت دیگر، نه فقط بررسی ترجمه ایشان به عنوان محصول فکری یک مترجم قرآن، حائز اهمیت است و باید مورد ارزیابی قرار گیرد؛ بلکه پاره‌ای اظهار نظرهایشان درباره روش ترجمه قرآن و کیفیت ترجمه‌های دیگران، که بیشتر به مسائل ترجمه پژوهی قرآن مربوط می‌شود نیز قابل نقد و بررسی است؛ زیرا به روشنی پیداست که آن اشراف و تخصصی که در مباحث فلسفه و عرفان دارند، در مسائل علوم قرآنی، به ویژه در حوزه ترجمه پژوهی قرآن ندارند و همانند آن است که امثال بنده بخواهند درباره فلسفه و عرفان نظر بدهند. بر خلاف ترجمه قرآن که بسیار موفق بوده‌اند و ترجمه‌ای بسیار روان و شیوا عرضه نمودند؛ در مسائل ترجمه پژوهی قرآن، اظهار نظرهایی مطرح فرمودند که بسیار غیر حرفه‌ای و غیر تخصصی است، و شاید موجب تنزل جایگاه ایشان در فلسفه و عرفان شود. نگارنده در این مقاله، نخست نگاهی برون ترجمه‌ای داشته ارزیابی خود را از پاره‌ای دیدگاه‌های ترجمه پژوهانه ایشان مطرح می‌کند و در ادامه، به بررسی اجمالی ترجمه‌شان می‌پردازد و بحث و بررسی بیشتر و تفصیلی‌تر را به پاسخ‌هایی که باید بر جوابیه احتمالی ایشان به این مقاله بدهد موقوف می‌کند. یادآوری این نکته نیز ضروری است که نگارنده با همه وجود برای هر دو مترجم بزرگوار ارزش و احترام قائل است و نه تنها کمترین هدفی در جانبداری و دفاع از یکی در برابر دیگری ندارد؛ بلکه اتخاذ این شیوه از جانب هر فردی را محل نقد سازنده می‌داند و مورد تأیید قرار نمی‌دهد و نهایت سعی خویش را به کار می‌گیرد تا صرفاً با نگاهی علمی و تحقیقی، و بدون هر گونه حب و بغضی که قطعاً در آستان قرآن محکوم و مذموم است، هر آنچه را که درست تشخیص می‌دهد، منصفانه و مشفقانه بیان نماید. نگارنده از یک طرف خود را با همه وجود با دغدغه‌های فکری - اعتقادی، و فرهنگی - اجتماعی جناب دکتر یثربی هم جهت و هم سو می‌بیند و رنج و دردی را که ایشان از دوری جامعه در عمل به قرآن و روی آوردن به پاره‌ای غلو و خرافات احساس می‌کند با تمام وجود حس می‌کند و همانند ایشان زجر می‌کشد. از طرف دیگر، جناب استادولی را محقق قرآن شناس و مترجمی توانمند و از پیشگامان حوزه ترجمه پژوهی قرآن و از پیشکسوتان عرصه نقد و بررسی این ترجمه‌ها می‌داند و سال‌هاست که از آثار علمی هر دو بزرگوار در حوزه‌های مختلف علوم اسلامی و قرآنی بهره‌مند است. از این رو، نباید تأیید یا رد نظر هر یک از این بزرگواران را به معنای حمایت و جانبداری از یکی در مقابل دیگری قلمداد کرد. نه این فرهیختگان و شایستگان نیازمند تأیید یا

تکذیبِ نگارندهٔ کمترین و گمنام هستند، و نه بنده چنین صلاحیتی در خود احساس می‌کنم و نه هرگز چنین قصدی داشته یا دارم. لازمهٔ بحث‌های علمی، اقتضای آن دارد که محقق آنچه را که درست تشخیص می‌دهد اظهار دارد. نگارنده نیز به اعتبار اینکه قریب یک دهه است که تمامی فعالیت‌های پژوهشی خویش را در ترجمه‌پژوهی قرآن متمرکز ساخته و جز در حوزهٔ ترجمه‌پژوهی قرآن، هیچ گونه فعالیت پژوهشی دیگری ندارد، صرفاً برداشت‌های علمی خود و دیدگاه‌های ترجمه‌پژوهانهٔ خویش را که حاصل مطالعات و تحقیقات، و نتیجهٔ تأملات و تجربیات شخصی است، بی‌آنکه اصراری بر صحت و درستی اش داشته باشد، ارائه می‌دهد که ممکن است با نظرات هر یک از این بزرگواران موافق یا مخالف باشد. لازمهٔ تضارب آرا چنین اقتضایی دارد. امید است آنچه مطرح می‌شود مورد قبول و قابل استفاده باشد.

چکیده

آغاز رسمی ترجمهٔ قرآن از هر زمانی که باشد، در این واقعیت نمی‌توان تردید داشت که آنچه در طول هزار سال ترجمهٔ قرآن رخ داده، ترجمه به مفهوم امروزی این واژه نبوده، بلکه بیشتر واژه‌گزینی و معادل‌یابی برای لغات و واژه‌های قرآنی بود که اولین مرحله از تاریخ کهن ترجمان وحی را شامل می‌شود. ولی آنچه در طی یک صد سال اخیر در این زمینه رخ داده که تقریباً از آغاز این قرن و با ترجمهٔ بصیرالملک شبیانی آغاز می‌شود، مرحلهٔ دوم تاریخ ترجمهٔ قرآن است که ترجمه‌های معناگرا و مفهومی امروزی از درون آن سر بر آورده که می‌توان آنها را «ترجمه‌های تطبیقی» یا «ترجمه‌های متن محور» نام نهاد. اما به نظر می‌رسد اینک که به یمن پیدایش «نهضت ترجمه پژوهی قرآن» در طی سه دههٔ اخیر، که برگردان قرآن را نه فقط در بُعد کمی ارتقا بخشیده، بلکه سطح کیفی ترجمه‌ها را نیز آنچنان ارتقا داده که هرگز چنین شتاب پُرسرعتی را در هیچ دوره‌ای از تاریخ ترجمهٔ قرآن سراغ نداریم، فصل جدیدی در ترجمهٔ قرآن آغاز شده است که باید آن را «ترجمه‌های مضمونی» یا «ترجمه‌های مخاطب محور» نام نهاد که ترجمهٔ آقایان دکتر یحیی یشربی و حجت‌الاسلام علی ملکی را باید در زمرهٔ ترجمه‌های دستهٔ اخیر قرار داد که هر دو ترجمه در سال گذشته منتشر شد و نیازمند تجزیه و تحلیل‌های جدی صاحب نظران و منتقدان است تا بر غنای آنها افزوده شود. نگارنده امیدوار است توفیق بررسی ترجمهٔ آقای ملکی را در مجال دیگری پیدا کند؛ ولی در حال حاضر، آنچه را که به شیوهٔ توصیفی - تحلیلی در مقالهٔ حاضر مورد بررسی قرار می‌دهد ترجمهٔ جناب دکتر یثربی است که امید است قابل استفاده باشد.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، ترجمهٔ قرآن کریم، نقد ترجمه‌های قرآن، دکتر سید یحیی یشربی.

مقدمه

شاید کمتر محققى را در حوزه علوم قرآنى بتوان سراغ گرفت که با این پرسش تکرارى در سالیان اخیر مواجه نشده باشد که چرا این همه قرآن را به فارسى ترجمه مى کنند؟! مگر قرآن قبلاً به فارسى ترجمه نشده است؟! و مگر ترجمه قرآن مرحوم الهى قمشه‌ای یا ترجمه آیت الله مکارم شیرازى یا بهاء‌الدین خرمشاهى کافى نیست که دیگران هم دوباره کارى نموده به ترجمه قرآن دست مى زنند؟! این گونه پرسش‌ها که گاهى از سر دلسوزى و حتى دردمندى از برخى موازى کارى‌هاى موجود مطرح مى شود به خوبى نشان مى دهد که پرسش کنندگان نه تنها از بسىارى از رویدادهای شگرف و اتفاقات بس مهمى که در حوزه ترجمه قرآن در سالیان اخیر رخ داده که مى تواند مقدمه راه اندازى دانش مستقلى به نام «ترجمه پژوهى قرآن» باشد به کلی بی خبرند، بلکه حتى از بسىارى از ترجمه‌هاى ممتاز معاصر نیز اطلاع کافى ندارند. اما آنچه که بیشتر مایه تأسف مى شود این است که این گونه پرسش‌ها همیشه از سوى عموم مردم یا قشر ناآگاه مطرح نمى شود، بلکه در بسىارى موارد از جانب پاره‌ای محققان و برخى صاحب نظران عنوان مى شود که تعجب و شگفتى را دوچندان مى سازد. اگرچه این مقاله در صدد پاسخگویی به این پرسش نیست و پاسخ تفصیلى به آن، خود مقال مستقل دیگری را طلب مى کند؛ ولی به اجمال باید گفت که این پرسش را مى توان از دو منظر مورد بررسى قرار داد: یکى از جهت «نیازمندی عملى» مسلمانان فارسى زبان به ترجمه قرآن است که در این صورت، نه تنها داشتن هر یک از سه ترجمه مذکور مى تواند به خوبى این نیاز را برطرف سازد، بلکه حتى اگر غیر از اینها، ترجمه‌هاى دیگری هم در اختیار باشد باز چنین نیازی برطرف خواهد شد. نهایت این است که یکى با ترجمه لفظ به لفظ و زیرنویس نیاز خود را برطرف مى سازد و دیگری با ترجمه مقابل و معناگرا به رفع مشکل خود اقدام مى کند. اما آیا واقعاً ظلم و جفایی بالاتر از این در حق قرآن قابل تصور است که ما سطح دید و میزان توقع خود از ترجمه قرآن را تا این اندازه تنزل دهیم که فکر کنیم با بودن یک یا دو ترجمه، مشکل علمى و عملى جامعه اسلامى حل شده و دیگر نیازی به ترجمه‌هاى جدیدتر نیست؟! آیا ترجمه‌هاى قرآن فقط برای این است که اگر روزى به مشکلى در فهم قرآن برخوردیم سراغش برویم؟ آیا نباید به این باور برسیم و در این مسیر تلاش و حرکت کنیم که ترجمه قرآن خود به یک دانش مستقلى تبدیل شود و جزئى از مجموعه علوم قرآنى قرار گیرد؟

اما وجه دیگر نیازمندی به ترجمه‌های قرآن از منظر «نیازمندی‌های علمی» مسلمانان است که با چنین نگاهی، نه تنها ظهور ترجمه‌های جدید توجیه‌پذیر می‌شود، بلکه به ضرورت و اهمیت آن نیز به شدت تأکید ورزیده هر ترجمه‌ای را یک گام به جلو می‌داند و با توجه به گسترش روزافزون زبان و تحول چشمگیر آن، به انواعی از ترجمه‌ها باور دارد. خصوصاً با عنایت به این مسأله که ظرفیت‌های مادی و معنوی چنین اقدامی نیز هم اکنون به وفور در جامعه فراهم است. در این صورت، پرسش کنندگان مذکور، خود باید به این پرسش پاسخ دهند که چرا از این همه سرمایه‌های عظیم انسانی و اجتماعی و پتانسیل‌های فراوان فکری و فرهنگی موجود در جامعه، در راه گسترش و تعمیق هویت دینی و مذهبی و ارج و اعتبار شناسنامه ملی و میهنی خویش از راه ترجمه قرآن به زبان فارسی استفاده نکنیم؟ زبان شیرینی که دومین زبان جهان اسلام و صاحب یکی از سه ادبیات عظیم جهانی است و از این بخت و اقبال، و سربلندی و افتخار برخوردار بوده که صاحب اولین و سپس بیشترین ترجمه‌های قرآن در طول تاریخ ترجمه خود باشد. اگر تا پیش از ظهور انقلاب اسلامی، قرآن تنها به این دلیل که تأثیرات شگرف و جایگاه غیر قابل انکاری در تمدن بشری داشته، مورد توجه و اقبال محققان آزاده جهان بود؛ امروزه عطش کنجکاوی علمی جهان بیش از گذشته به قرآن کریم جلب شده و از زوایای دیگری مورد توجه قرار گرفته است که ترجمه‌های متعدد قرآن به زبان‌های مختلف را باید تنها یکی از مظاهر مثبت این گرایش و تمایل جهانی دانست. بنابراین، چگونه می‌توان از این همه شکوه شایسته و عظمت پدید آمده در حوزه ترجمه قرآن به راحتی چشم پوشید و بسیار سطحی و ساده اندیشانه سخن از ترجمه بسندگی قرآن به میان آورد؟!

یکی از آخرین ترجمه‌های فارسی قرآن کریم، ترجمه دکتر سید یحیی یثربی استاد بازنشسته دانشگاه علامه طباطبایی تهران است که اگرچه تخصص اصلی ایشان فلسفه و عرفان است و سال‌ها در این دو حوزه به تحقیق، تدریس و تألیف اشتغال داشته؛ اما چند سالی است که به ترجمه و تفسیر قرآن روی آورده‌اند و خوشبختانه پس از نگارش یک دوره هفت جلدی تفسیر قرآن، موفق شدند ترجمه جدیدی از قرآن نیز عرضه نمایند که جدیدترین و آخرین اثر علمی ایشان محسوب می‌شود که پس از یک سال و نیم تلاش مداوم آن را به پایان رسانده‌اند. ایشان اگرچه در هیچ موردی اشاره نکرده‌اند که این آگاهی‌های تفسیری تا چه اندازه در برگردان آیات به ایشان مدد

رسانده است؛ ولی به باور نگارنده، آنچه را که جناب دکتر به عنوان ویژگی‌های مهم ترجمه‌شان برشمرده‌اند، در واقع آن قدر مهم نیستند که این آگاهی‌های تفسیری برای برگردان قرآن اهمیت دارند؛ به گونه‌ای که می‌توان آن را مهم‌ترین مزیت این ترجمه دانست که مترجم توانست از این آگاهی‌ها، به همراه سال‌ها تجربه تحقیق و تألیف، به خوبی در برگردان آیات استفاده نماید. به تعبیر جناب استادولی: ترجمه‌ای بسیار زیبا و روان ارائه دهد که چون آب روان گوارایی است که هرگز گلوگیر نشده و خواننده را جذب کرده به دنبال خود می‌کشد (استادولی، ترجمان وحی، ش ۴۲، ص ۱۴۴). نگارنده برای آگاهی بیشتر از روش کار جناب دکتر در ترجمه قرآن و آشنایی با دیدگاه‌های ایشان در این زمینه، علاوه بر اینکه یک بار از آغاز تا پایان ترجمه را به دقت مطالعه و کلمه به کلمه مقابله کرده؛ همه مصاحبه‌های ایشان را که در این باره انجام داده‌اند - البته بسیار تکراری و شبیه به هم است - نیز مطالعه نمود تا بتواند تحلیل درستی از این ترجمه ارائه دهد. ایشان در خلال این مصاحبه‌ها، مهم‌ترین ویژگی ترجمه‌شان را در سه نکته خلاصه نموده‌اند: نخست اینکه سعی کرده‌اند از زبان روز مردم که اکنون همگان با آن انس گرفته و در گفت و گوها و نوشته‌های خود به کار می‌برند استفاده نمایند. دیگر اینکه از افزودن کلمه‌های توضیحی و جمله‌های تفسیری، چه در داخل پراکنده و چه در درون قلاب پرهیز نمودند. و سوم اینکه به تفکیک موضوعی آیات توجه نشان داده برای هر تعداد آیات، عنوانی قرار داده‌اند و در قسمت ترجمه ذکر کرده‌اند. اگرچه برای هدفی که مترجم محترم در نظر داشتند که ترجمه قرآن را به زبانی که قابل فهم برای همه باشد عرضه کنند، انصافاً بسیار موفق بوده و از این نظر ترجمه‌ای برجسته و ممتاز ارائه نموده‌اند؛ ولی از آنجا که چنین ترجمه‌ای با نگاهی نو و نگرشی تازه به ترجمه قرآن و با تکیه بر شیوه‌ای متفاوت از ترجمه‌های دیگران انجام شده که تازه در آغاز راه است و گام‌های نخستین‌اش را بر می‌دارد، نه فقط مخالفان خاص خود را دارد؛ بلکه با مشکلات و گرفتاری‌های متعددی نیز مواجه است که برخی به خود ترجمه و برخی به مسائل بیرون از ترجمه مربوط می‌شود که به پاره‌ای از آنها در ادامه بحث اشاره خواهد شد. ضمن اینکه پاره‌ای باورها، اظهارنظرها و دیدگاه‌های ترجمه پژوهانه‌ای که مطرح فرموده‌اند، به شدت نیازمند بازنگری و اصلاح است تا از این حالت سطحی و ابتدایی به درآید. نکته‌ای که بیش از هر چیز موجب دلگرمی نگارنده است که می‌تواند کاستی‌های ترجمه را به راحتی با مترجم دانشمند در میان گذارد،

این است که خوشبختانه ایشان خود به جایگاه نقد علمی به خوبی واقف هستند و در همه مصاحبه‌ها و مقاله‌های خود به صراحت اعلام فرمودند که در جهت بهسازی این ترجمه از هر گونه نقد و پیشنهادی استقبال می‌کنند که این خود می‌تواند به خوانندگان ترجمه‌شان انگیزه مضاعفی بدهد که نظرات و دیدگاه‌های خود را در جهت هر چه بهتر ارائه شدن ترجمه در اختیار مترجم قرار دهند. خوب است به یک مورد از اظهارنظرهای ایشان در این زمینه اشاره شود که می‌فرمایند: «پیش از هر سخنی باید بگویم که من خودم اهل نقد و دست همه کسانی را که آثارم را نقد کنند صادقانه می‌بوسم که مولای ما علی علیه السلام از ستایش رنج می‌برد ولی نقد را تقاضا می‌کرد... از نظر دانش امروز که هنوز جامعه سنتی ما به آن نرسیده است، هیچ اثر انسانی کامل نیست و هر مؤلفی می‌داند هر کاری که کرده است در حد توان خود بوده است. طبیعی است که این اثر به وسیله کسانی که تواناترند و حتی به وسیله شخص مؤلف پس از مدتی که بر توانایی‌اش افزوده شود قابل نقد و اصلاح است. همان گونه که در مؤخره ترجمه‌ام نوشته‌ام من مسیری را آغاز کرده‌ام که امیدوارم بتوانم در باقیمانده عمر خویش به تکمیل آن بپردازم. از این رو، از علاقه‌مندان آموزش و یادگیری از طریق قرآن انتظار داشته و دارم که هرگز از نقد و پیشنهادهای اصلاحی دریغ نوزند که اصلاح و تکمیل هر اثری بیش از هر چیز در گرو نقد و نظر کارشناسان علاقه‌مند است. یادآور می‌شوم چنانکه در مصاحبه‌های مختلف و مقاله‌های گوناگون توضیح داده‌ام ترجمه من آزاد نیست، ترجمه آسان هم نیست، بلکه تلاشی است برای برگرداندن پیام قرآن به زبان مردم، بدون هیچگونه توضیحی یا کلمات اضافی؛ خواه این اضافات درون پرانتز و کروشه باشد یا نباشد. آنچه در ترجمه من آمده است، متن قرآن است اما به زبان امروز مردم. بیشتر ترجمه‌ها با به کار بردن زبان قرن ششمی و افزودن پرانتزها و کروشه‌ها و کلمات، و نیز برخی بی‌توجهی‌ها به پیام قرآن، به صورتی هستند که مردم با آنها انس نگرفته و پیام قرآن را به آسانی و سهولت دریافت نمی‌کنند. هدف من آن است که ترجمه‌ای از قرآن به دست مردم بدهیم که با شوق و ذوق آن را خوانده و از کلام الهی چیزی بیاموزد نه اینکه تنها به تلاوت خالی از معنا و آراسته به تجوید و انواع صوت و صدا قناعت کنند. خلاصه کلام آنکه، همانطور که قرآن به زبان قوم است، ترجمه‌ها نیز باید به زبان مردم هر عصر باشند؛ یعنی همان زبانی که مردم در زندگی عادی خود به کار می‌برند» (بشری، ترجمان وحی، ش ۴۳، ص ۱۷۹). لازم به یادآوری است که اگرچه آقای دکتر در چند مورد، از جمله

در همین نقل مذکور، اشاره فرمودند که در مصاحبه‌های مختلف و مقاله‌های گوناگون درباره ترجمه‌شان توضیح داده‌اند، ولی نگارنده جز چند مصاحبه، به هیچ مقاله‌ای از ایشان برنخورده است که درباره ترجمه حاضر باشد. اگر چنین مقاله‌هایی منتشر شده، بسیار مشتاق خواهیم بود که جناب دکتر مشخصات برخی از آنها را در پاسخ این نقد معرفی فرمایند تا هم بنده و هم خوانندگان علاقه‌مند بتوانیم با دیدگاه‌های ترجمه پژوهانه ایشان بیشتر آشنا شویم و اگر فهم و برداشت اشتباهی از برخی توضیحات ایشان پیش آمد، با استفاده از آن مقالات به رفع اشتباهات احتمالی خود اقدام نماییم. نکته‌ای را که نگارنده لازم می‌داند علی‌رغم میل باطنی خود، در پایان مقدمه ذکر کند، این است که اگرچه افتخار دارد همکار دانشگاهی جناب دکتر است و به اعتبار رشته تحصیلی و تخصص اصلی دانشگاهی اش که دکتری علوم قرآن و حدیث است، قریب چهل سال است که با این مباحث انس و الفتی ویژه دارد و همه آثار ناقابلش در این دو حوزه علوم اسلامی است؛ اما از یک دهه پیش تا کنون تمام فعالیت‌های پژوهشی خویش را بر محور ترجمه پژوهی قرآن متمرکز ساخته است تا بتواند ترجمه جدیدی از قرآن عرضه نماید و در طی این سال‌ها، ده‌ها ترجمه قرآن را مورد مطالعه، و نقد و بررسی قرار داد و مقاله‌های متعددی را در این زمینه منتشر ساخته است. از آنجا که به لطف الهی در آستانه آغاز نگارش ترجمه‌اش قرار دارد؛ تردیدی ندارد که نقطه نظرات محققانه جناب دکتر به خوبی می‌تواند کمک بسیار مؤثری در جهت راهنمایی وی برای اصلاح دیدگاه‌های اشتباهی خود در زمینه ترجمه پژوهی قرآن باشد. امید است این گونه نقد و پاسخ‌ها در مسیر ارتقای جایگاه ترجمه قرآن مؤثر واقع شود. با این مقدمه، بررسی خود را از بخش نخست این مقال آغاز می‌کنیم:

بخش اول - بررسی‌های برون ترجمه‌ای

(نگاهی به برخی دیدگاه‌های ترجمه پژوهانه جناب دکتر یثربی)

ای کاش برای جناب دکتر این فرصت مهیا بود که پیش از انتشار ترجمه، برخی اصلاحات ضروری را در آن اعمال می‌فرمود تا پیراسته‌تر از آنچه که هم اکنون است عرضه می‌شد. کاری که حجت الاسلام علی ملکی انجام داد و بخش‌هایی از ترجمه مخاطب محورش را پیش از انتشار، به صورت سلسله مقالاتی در شماره‌های پیشین «ترجمان وحی» منتشر نمود تا از نقد و بررسی‌های صاحب نظران بهره‌مند شود و سرانجام در سال ۱۳۹۶ اولین چاپ ترجمه‌اش را عرضه نمود. بی‌تردید اگر جناب دکتر

هم پیش از انتشار ترجمه‌اش، طی سلسله مقالاتی، به هدف خود از کاری که در دست انجام دارد اشاره می‌کرد و از روش ترجمه خود و مقایسه آن با دیگر ترجمه‌ها سخن می‌گفت، یا لافل در مؤخره این ترجمه، از کاری که انجام داده شرح مفصل‌تری ارائه می‌فرمود، کمتر در معرض نقدهای امروزی قرار می‌گرفت و مجبور نبود پس از انتشار ترجمه به پاسخگویی برآید و در پاسخ به نقد جناب استادولی بگوید: «چندی پیش ترجمه من از قرآن کریم به زبان مردم چاپ و منتشر شد. من در این ترجمه تلاش کرده‌ام تا با زبان مردم و بدون ارائه توضیحات اضافی چه درون پراکنش، چه در متن، پیام قرآن را منتقل کنم. مبانی اصلی این تلاش را در این مقاله توضیح داده و دلایل ضرورت انجام چنین کاری را بیان کرده‌ام.» (یثربی، ترجمان وحی، ش ۴۳، ص ۱۷۸). چرا مترجم باید پس از مواجهه با نقدها به ضرورت، مبانی و هدف خود از ترجمه بپردازد؟ مگر نمی‌توان از ظرفیت مؤخره ترجمه برای این کار استفاده نمود؟ و در این صورت، آیا بهتر نبود مترجم محترم بجای آنکه در پاسخ ناقد بگوید «مبانی اصلی این تلاش را در این مقاله توضیح داده و دلایل ضرورت انجام چنین کاری را بیان کرده‌ام»؛ پیشدستی می‌کرد و همه این مسائل را به همراه برخی مباحث ترجمه پژوهانه دیگر در پایان ترجمه خود مطرح می‌فرمود تا نه تنها مجبور نباشد پس از نقد منتقدان به ادای توضیحات در این زمینه بپردازد، بلکه به خوبی می‌توانست شیوه نامه نگارش ترجمه قرآن را هم برای مترجمان آینده به ارمغان نهد؟ به همین دلیل، نگارنده چنانکه در برخی مقاله‌های خود اشاره نموده (عاشوری، ترجمان وحی، ش ۴۳، ص ۴۱) به جد بر این باور است که نگارش مؤخره‌ای مفصل در پایان هر ترجمه‌ای، که مترجم در آن از روش کار خود در ترجمه قرآن با مخاطبان سخن بگوید و مبانی و ضرورت انجام آن را بازگو نماید، اهمیت بسیار زیادی دارد و به راحتی می‌تواند از بسیاری از نقدهای پس از انتشار ترجمه جلوگیری کند؛ زیرا پیش از نقد دیگران، مترجم خود به نقادی ترجمه‌اش پرداخته توضیح می‌دهد که چرا این گونه برگردان نموده است. البته ممکن است پاسخ جناب دکتر این باشد که نزدیک به بیست صفحه مؤخره نوشته‌اند. ولی باید توجه فرمایند که بخش اعظم آن مؤخره، دغدغه‌های فکری ایشان است، نه روش‌های اتخاذ شده در ترجمه. اینکه جعل حدیث با علل و انگیزه‌های مختلفی رخ داده و همین امر سبب پیدایش احادیث جعلی بسیاری شده و سرگرم شدن مردم به این احادیث، مانع از گرایش عمیق آنان به قرآن است و باعث رواج خرافات و گسترش انواع غلوه‌است، از نظر این جانب که

تخصص اصلی اش قرآن پژوهی و حدیث پژوهی است و ده‌ها کتاب و مقاله در این زمینه تألیف نموده، سخنی کاملاً درست و بجاست؛ اما اینها دغدغه‌های فکری مترجم و نگرانی‌های اجتماعی - اعتقادی اوست که حتی اگر در مؤخره نیاید هم کسی انتظار دیدنش را ندارد و سؤال و ابهامی برایش پیش نمی‌آید. اما اگر مترجم از شیوه کار خود در ترجمه سخن نگوید یا کم سخن بگوید و برای مخاطب روشن نسازد که چرا این گونه ترجمه نموده است، با پرسش و ابهام جدی رو به رو می‌شود و همان گونه که ملاحظه می‌فرمایید، مجبور می‌گردد پس از مواجهه با نقدها و در دفاع از خود، از روش‌های اتخاذ شده در ترجمه‌اش سخن بگوید. به همین دلیل، باید برای مؤخره نگاری اهمیت بسیار زیادی قائل بود و هرگز آن را دستکم نگرفت حتی اگر به قیمت تأخیر در انتشار ترجمه منتهی شود. در هر صورت، نگارنده چون همانند جناب دکتر، به انواعی از ترجمه‌ها - البته در چارچوب‌هایی معین و ضوابطی مشخص - عقیده دارد و برخی از دلایل آن را در طی این مقاله و مقاله‌های آتی ارائه خواهد نمود، به جد بر این باور است که ترجمه حاضر در صورت برطرف شدن برخی ایرادها و کاستی‌هایش، قطعاً در زمره ترجمه‌های خوب و موفق معاصر قرار خواهد گرفت. چاپ نخست این ترجمه در سال ۱۳۹۶ به وسیله نشر تلاوت وابسته به سازمان دارالقرآن الکریم در چهار هزار و پانصد نسخه انتشار یافت و ظاهراً نخستین نقد بر آن را جناب استادولی در شماره ۴۲ مجله ترجمان وحی منتشر ساخت و مترجم نیز در شماره ۴۳ ترجمان وحی به پاسخ ایشان اقدام نمود که به نظر می‌رسد اندکی تلخ و تند است و اگرچه ممکن است جمع‌بندی پایانی مقاله جناب استادولی که نوشته: «اینها نمونه‌هایی اندک و مشتکی از خروار از اشتباهات قطعی و مسلم است و از ذکر بسیاری دیگر صرف نظر شد» (استادولی، ترجمان وحی، ۴۲، ص ۱۵۶)، باعث برآشفتنی جناب دکتر شده باشد، چرا که برای هیچ مترجمی قابل پذیرش نخواهد بود که علی‌رغم زحمت بسیاری که برای ترجمه‌اش متحمل می‌شود، از سوی خوانندگان و منتقدانش این گونه مورد قضاوت و ارزیابی قرار گیرد که گویا خروارها ایراد و اشکال در آن است و ناقد تنها مشتکی از آن خروار را مطرح نموده است؛ ولی به نظر می‌رسد عامل اصلی تلخی و تندی پاسخ جناب دکتر را بیش از آنکه به نقد و بررسی ترجمه مربوط دانست، باید به مسائل بیرون از ترجمه مرتبط دانست که بخش‌هایی از آن در قسمت پایانی همان مقاله مطرح شده است (همان، ص ۱۹۹-۲۰۰). اما آنچه جای انکار ندارد این است که برای رسیدن به هدفی که مترجم داشت و در

صدد عرضه ترجمه‌ای قابل فهم برای عموم بود، انصافاً موفق عمل کرده است. خصوصاً که این هدف را با اتخاذ روش نوینی در برگردان آیات به انجام رساند که البته مخالفانی نیز دارد. امید است مترجم محترم با بهره‌گیری از دیدگاه‌های اصلاحی صاحب‌نظران، به تجدید نظر اساسی و بازنگری اصلاحی در جهت بهسازی آن بکوشد و به این باور برسد که اگر ایشان هر گونه افزوده تفسیری به متن ترجمه را، ایراد کار مترجمان پیشین می‌دانند، اشکال کار ترجمه ایشان هم این است که برخلاف آنچه که در پاسخ به نقد جناب استادولی فرمودند که ترجمه‌شان، ترجمه قرآن مطلق است و هیچ گونه افزوده‌ای ندارد، نه تنها چنین نیست و ایشان هم مجبور شده‌اند در دهها مورد افزوده تفسیری بیاورند، بلکه ایراد عمده ترجمه‌شان، کاستن‌های زیاد از متن ترجمه است که چنانچه اشاره خواهد شد بر دهها مورد بالغ می‌شود و همین امر موجب شد که در پاره‌ای موارد، ترجمه‌هایی به شدت مفهومی ارائه دهند که اگرچه در برگردان کتاب‌های داستان و رمان یا آثار علمی بزرگان بسیار نیکوست؛ ولی قطعاً در ترجمه متون مقدسی همچون قرآن، تا این اندازه مجال تأثیر ندارد که برخی نمونه‌های آن در ادامه بحث خواهد آمد. اما پیش از آن، یادآوری برخی نکته‌ها، بایسته است:

مبناهای غیر قابل اتکا

یکی از مهم‌ترین دستاوردهای نهضت ترجمه پژوهی قرآن در دوران معاصر، نقد و بررسی‌های متعددی است که از بسیاری از ترجمه‌های ممتاز سه دهه اخیر صورت گرفته است. انتشار این نقد و بررسی‌ها موجب شد که هر اندازه از دهه شصت بیشتر فاصله گرفتیم، ارتقای سطح کیفی ترجمه‌ها نیز بیشتر شده است. از مطالعه آثار ترجمه پژوهانه جناب استادولی و آقای دکتر یثربی که در همین نقد و پاسخ نیز بروز پیدا کرده به خوبی بر می‌آید که جناب استادولی در برگردان قرآن به اندیشه‌های تفسیری برخی مفسران عنایتی ویژه دارند. و آقای دکتر یثربی هم در توضیح برخی حذف و اضافاتی که در ترجمه شان رخ داده این گونه پاسخ می‌دهند که «اگر نیازی بود، خداوند اضافه می‌کرد» (یثربی، ترجمان وحی، ش ۴۳، ص ۱۸۶). یا ظاهر نشدن (علیکم) در ترجمه را این گونه توجیه می‌کنند که «افزودن (بر خودتان) در زبان فارسی، جمله را سنگین می‌کند» (همان، ص ۱۹۷). و همین نظر را در جای دیگری تکرار کرده چنین آورده‌اند: «به نظر من لازم نبوده است و ترجمه را سنگین می‌کرد» (همان، ص ۱۹۷). سخن در درستی یا نادرستی نظر مترجم یا منتقد در این مورد خاص نیست؛ بلکه چنانچه اشاره خواهد شد، اصل

بحث در این است که هیچ یک از این مبانی در ترجمه قرآن قابل اتکا نبوده، تماماً مصداق بارز «تقول و یقولون» است که راه به جایی نمی برد و هر آنچه را که مترجم یا منتقد با تکیه بر تفسیری بگوید، آن دیگری می تواند با استناد به تفسیر دیگری، خلافتش را بگوید. همان گونه که اگر منتقد یا مترجمی بگوید که اگر خدا می خواست، چنین و چنان می کرد، آن دیگری هم می تواند مورد دیگری را شاهد بیاورد و به رد یا اثبات مطلب مورد نظر خود پردازد. و بر این شیوه، هیچ کس نمی تواند مطلبی را اثبات یا رد کند. برای روشن تر شدن بحث، بهتر است از هر یک مثالی ذکر شود که مورد اول به روش آقای استادولی مربوط می شود و موارد بعدی به ترجمه حاضر و روش کار جناب دکتر ارتباط دارد. با یادآوری مؤکد این نکته که چنانچه در آغاز اشاره شد، برای نگارنده، هر دو مترجم بزرگوار، نه فقط به عنوان تفسیر پژوهان و مترجمان قرآن، شایسته همه گونه تقدیر و احترام هستند؛ بلکه به عنوان محققان حوزه های مختلف علوم اسلامی نیز لایق هر گونه تحسین و تکریم اند و تأیید یا عدم تأیید دیدگاه های هر یک از این بزرگواران در این بحث، هرگز به معنای جانبداری از یکی در مقابل دیگری نیست. آنچه در این مقاله می آید تماماً بر مبنای تضارب آرا و جدال احسن قرآنی است که امید است در مسیر ارتقای کیفی ترجمه های قرآن مؤثر واقع شود.

مبنای جناب استادولی

تردید نیست که تفسیر یکی از مهم ترین منابع ترجمه به حساب می آید و مترجم نمی تواند بدون آگاهی های تفسیری، ترجمه ای دقیق ارائه دهد. ولی مراعات دو نکته در این بحث ضروری است. نخست اینکه مراجعه زیادی و بیش از اندازه به آرای تفسیری مفسران، مترجم را در انتخاب نظری درست برای ترجمه ای دقیق با مشکل مواجه می کند. دیگر اینکه در تقابل فکری منتقد و مترجم، منتقد هم می تواند با تکیه بر تفسیری دیگر به ردّ نظر مترجم پردازد و هیچ راهی هم برای اثبات درستی یا نادرستی نظر یک طرف منازعه نیست؛ چون هر دو طرف دعوا به نظر تفسیری خاص استناد کرده اند. همان گونه که نگارنده در پایان مقاله خود در نقد و بررسی ترجمه جناب استادولی در همین مجله، به تفصیل بیان نمود؛ آگاهی های تفسیری، قطعاً یکی از مهم ترین منابع مترجم در برگردان آیات است؛ ولی این گونه نیست که بدون چنین آگاهی هایی نتوان ترجمه ای رسا و روشنگر ارائه کرد. ضمن اینکه استناد منتقد به این یا آن تفسیر برای اثبات یا رد مطلبی، ممکن است با چنین پاسخی از سوی مترجم

مواجه شود که بگوید آنچه را که در ترجمه‌ام آورده‌ام بر مبنای دیدگاه‌های تفسیری خودم هست و من اصلاً آنچه را که از فلان مفسر نقل کرده‌ای قبول ندارم. در این صورت منتقد چگونه می‌تواند ثابت کند که مترجم اشتباه کرده و آن مفسر نظر درست را ارائه نموده است؟ (عاشوری، ترجمان وحی، ش ۴۳، ص ۴۳-۴۵). این نکته را نگارنده در مقاله پیشین خود یادآوری و گوشزد نمود و دقیقاً همین وضعیت در پاسخ جناب دکتر یثربی به آقای استادولی پیش آمد. جناب استادولی در نقد ترجمه آیه پنجم سوره نساء با استفاده از دیدگاه‌های تفسیری مرحوم علامه طباطبایی، ترجمه‌ای ارائه فرمودند (استادولی، ترجمان وحی، ش ۴۲، ص ۱۵۱) که آقای دکتر یثربی، ضمن مردود دانستن آن نظر، با صراحت اظهار می‌دارند: «اما در مورد اشاره‌ای که به تفسیر المیزان کرده‌اند، من در تفسیرم، بارها بر اساس دلایل و شواهد، با اجتهادها و نظرات مرحوم علامه موافقت نکرده‌ام [و آنچه را که در اینجا آورده‌ام نظر تفسیری خودم هست که درست می‌دانم]» (یثربی، ترجمان وحی، ش ۴۳، ص ۱۸۸). یعنی دقیقاً همان چیزی که هر مترجمی می‌تواند با تکیه بر آن، به توجیه دیدگاه‌های خود پردازد و حق هم همین است و اگر غیر از این باشد جای تعجب دارد. کسی که به جایگاه مترجمی قرآن رسیده، قطعاً در این جایگاه، خود را مجتهد و صاحب نظر می‌داند که معنا ندارد در اندیشه‌های ترجمه پژوهانه خود تحت تأثیر عظمت شخصیت‌ها قرار گرفته یا مرعوب بزرگی اندیشه‌هاشان شود، حتی اگر چنین شخصیتی، فیلسوف بی بدیل معاصر و مفسر عظیم النظیر عصر حاضر، یعنی حضرت استاد، مرحوم علامه طباطبایی (رضوان الله تعالی علیه) با آن همه عظمت و بزرگی غیر قابل توصیفش باشد. این درسی است که از سیره رفتاری همان بزرگواران باید آموخت. مگر خود آن مرحوم غیر از این بود؟ مگر ده‌ها بار از بزرگان فلسفه و تفسیر انتقاد نکرد و بر آنان خرده نگرفت و اندیشه‌هاشان را مردود ندانست؟ و مگر راه رشد و بالندگی علم و دانش غیر از این است که با به کارگیری قوه عقل و اجتهاد به نقد آثار دیگران و بیان نظر خود پرداخت؟ و مگر همین دیدگاه‌های اجتهادی مترجم باعث نشد که جناب استادولی درباره مهم‌ترین مزیت ترجمه ایشان بنویسند: «این ترجمه، ترجمه‌ای مستقل است؛ بدین معنا که مترجم محترم نه تنها آن را از دیگران وام نگرفته، بلکه ایرادهایی نیز بر ترجمه‌های پیش از خود وارد آورده که نشان از اجتهادی بودن ترجمه دارد»؟ (استادولی، ترجمان وحی، ش ۴۲، ص ۱۴۴). پس حتی به باور جناب استادولی هم، زمانی می‌توان ترجمه‌ای را اجتهادی دانست که مترجم به دیدگاه‌های تفسیری یا ترجمه‌ای

دیگران وابسته نباشد، بلکه خود به دیدگاهی ویژه و ابتکاری در این زمینه رسیده باشد و خلاقیت و نوآوری داشته باشد که بتواند بدون وام گرفتن از دیگران، ترجمه‌ای مطلوب عرضه نماید. بنابراین نمی‌توان با استناد به نظر تفسیری مفسری، حتی در طراز علامه طباطبایی، به اثبات یا نفی نظری در ترجمه قرآن پرداخت؛ مگر اینکه دلیل محکم عقلی یا نقلی داشته باشد که در آن صورت هم پذیرش یا رد آن نظر، به استناد همان دلایل است نه به نقل گوینده‌اش که علامه طباطبایی است یا دیگران. البته چنانچه اشاره شد، سخن در درستی یا نادرستی نظر مترجم یا منتقد در برگردان آیه مذکور نیست. آن بحث دیگری است که باید در جای دیگری مورد بررسی قرار گیرد. بلکه سخن در این است که اصل قرار دادن نظر یک مفسر در تأیید یا رد ترجمه‌ای، هرگز نمی‌تواند معیاری درست و مبنایی قابل اتکا برای منتقد در ترجمه قرآن باشد. زیرا مترجم هم، چنانکه مشاهده کردیم می‌تواند به نظر تفسیری خود یا مفسری دیگر استناد کند و نظر منتقد را مردود بداند و در این صورت، نه می‌توان چیزی را اثبات کرد و نه رد نمود که در هر دو صورت خلاف شیوه درست علمی و تحقیقی است.

مبناهای آقای دکتر یثربی

آنچه در مباحث ترجمه پژوهانه جناب دکتر ملاحظه می‌شود یک مبنا نیست، بلکه چندین مبناست که به نظر نمی‌رسد چندان قابل اتکا باشد که در ذیل عنوان مذکور مورد بحث قرار می‌گیرد. ایشان در پاسخ به نقد آقای استادولی بر ترجمه آیه ۱۶۵ سوره بقره، ضمن مردود دانستن آن ترجمه و تأیید نظر خود با صراحت می‌نویسند «ترجمه ما عین قرآن مطلق است و قصد تفسیر و یا توضیحی از خودمان نداشتیم، اگر نیازی بود، خداوند اضافه می‌کرد» (یثربی، ترجمان وحی، ش ۴۳، ص ۱۸۶). به باور نگارنده، چند نکته در این پاسخ قابل تأمل است. نخست اینکه گویا ارزش نهایی از نظر ایشان، «برگردان قرآن مطلق است» و هر گونه شرح و توضیحی از دید ایشان نامقبول و حتی شاید ناپسند به شمار آید. امری که نه تنها بارها در مصاحبه‌های متعددشان بدان اشاره فرمودند و آن را از مهم‌ترین ویژگی‌های ترجمه خویش برشمردند، بلکه در همین پاسخ نیز با تأکید بسیار، همان را تکرار کردند. در حالی که نه آوردن شرح و توضیح، ضعف ترجمه‌ای تلقی می‌شود و نه نیاوردن توضیحات، مزیت ویژه‌ای محسوب می‌گردد. هر یک از این دو شیوه، یک سبک بیان در برگردان قرآن است که مخاطب خاص خود را دارد و هر دو، مورد نیاز جامعه هست. عیناً مانند این است که مفسری بخواهد تفسیر خود را صرفاً

بر این اساس که تفسیری نقلی (قرآنی - حدیثی) یا عقلی (کلامی - فلسفی) است، و یا اینکه چون بر مشرب ذوقی - عرفانی طرح ریزی شده یا چون حاوی اندیشه‌های اجتماعی قرآن است، بر دیگر تفاسیر ترجیح دهد و سایر تفاسیر را کم ارج و کم اهمیت ببیند. در حالی که هر یک از این تفاسیر، مورد نیاز بخش‌هایی از جامعه هست و هر یک، نقش و جایگاه ویژه خود را دارد. ظهور یک تفسیر یا اندیشه تفسیری، لزوماً به معنای نفی دیگر تفاسیر یا سایر اندیشه‌های تفسیری نیست. اما نکته مهم‌تری که در این زمینه وجود دارد این است که نه تنها ترجمه جناب دکتر «برگردان قرآن مطلق» نیست و نه تنها ترجمه فعلی ایشان، این عبارت را که «قصد تفسیر و توضیحی از خودمان نداشتیم» تأیید نمی‌کند، بلکه قضیه دقیقاً بر عکس است و خواننده در ترجمه حاضر، علاوه بر اینکه با ده‌ها مورد افزوده تفسیری مواجه می‌شود که مترجم ناچار شده آنها را با عنوان پیام قرآن، در ترجمه‌اش وارد کند، بلکه با پدیده نوظهور دیگری هم رویاروی می‌شود که حداقل در ترجمه‌های ممتاز معاصر کمتر نشانی از آن یافت می‌شود و آن هم این است که مترجم برای رسیدن به هدف خود که ارائه نثری قابل فهم برای عموم است، مجبور شد در ده‌ها مورد، از متن ترجمه بکاهد و برخی الفاظ و عبارات - به ویژه ضمیرها و جار و مجرورها - را در ترجمه ظاهر نسازد تا به آن نثر دلخواه و مورد نظرش دست یابد. اما از همه اینها مهم‌تر این است که ایشان در رد نظر جناب استادولی در افزودن قید (در همین دنیا) در ترجمه آیه ۱۶۵ سوره بقره، این افزوده را بدون دلیل و مردود دانسته با صراحت اظهار می‌دارند «اگر نیازی بود، خداوند اضافه می‌کرد». حقیقت این است که از جناب دکتر بسیار بعید بود که در پاسخ منتقد خود از یک چنین مبنایی بسیار سست و بی‌اساس، و بلکه بسیار سطحی و ساده که تنها در مجالس عمومی تفسیر جای طرح دارد، استفاده فرمایند. نگارنده تردیدی ندارد که اگر جناب دکتر هم اکنون به مقاله خود بنگرند و در کمال آرامش، آنچه را که مرقوم فرموده‌اند مجدداً مرور نمایند، قطعاً با نگارنده هم نظر خواهند شد که هم لحن کلامشان در بخش‌هایی از مقاله تلخ و تند است و نشان می‌دهد که آنچه نوشتند، با عصبانیت بوده است و هم برخی مطالبی را که آورده‌اند با شتاب نوشته شده و مورد تأییدشان نیست. چرا که همین ترجمه موجود خود جناب دکتر، مصداق بارز «آفتاب آمد دلیل آفتاب» بوده گواه صادق مردود بودن چنین سخن، و بهترین شاهد نادرستی چنین مبنایی است؛ زیرا نه فقط ایشان، بلکه هر کسی می‌تواند با همین معیار، در همه ترجمه‌های موجود به چون و چرا پردازد و در رد

یا اثبات ترجمه‌ای بگوید اگر خدا می‌خواست چنین و چنان می‌کرد. و در آن صورت، هیچ کس نمی‌تواند چیزی را رد یا اثبات کند. همین مبنا را می‌توان در برگردان بسیاری از آیات قرآن در ترجمه حاضر به کار برد و از مترجم خواست توضیح دهد در جایی که خدا کم یا زیاد نکرده چرا مترجم چنین کرده است؟ برای اینکه معلوم شود این مبنا چقدر سست و بی‌بنیاد است و به همین دلیل، هرگز نمی‌تواند در برگردان قرآن قابل اتکا باشد. ذیلاً به چند نمونه اشاره می‌شود تا مشخص گردد که ترجمه قرآن با ظرفیت‌های موجود زبان فارسی، هرگز بدون افزوده‌های تفسیری امکان‌پذیر نیست.

ممکن است مترجمی بتواند حجم آن را کم یا زیاد کند ولی اینکه مدعی شود «ترجمه بدون افزایش یا کاهش ممکن است و ترجمه هم می‌تواند درست و روان باشد چنانکه عملاً هم می‌بینید» (یثربی، ترجمان وحی، ش ۴۳، ص ۱۸۲)؛ قطعاً ادعایی بدون دلیل است. در ترجمه حاضر، هم افزایش هست، هم کاهش و هم ترجمه‌های مفهومی. اگر مترجمان دیگر به دلیل افزوده‌های تفسیری مورد انتقاد مترجم هستند، در ترجمه ایشان علاوه بر این مورد، دو ایراد اضافه دیگر هم دارد که به کاستن از ترجمه و ترجمه‌های مفهومی مربوط می‌شود که لااقل در ترجمه‌های ممتاز معاصر کمتر مشاهده می‌شود. نظر جناب دکتر و خوانندگان عزیز را به نمونه‌های زیر جلب می‌کنم:

افزودن بر ترجمه: عبارت ﴿وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا﴾ در آیه دوم سوره مائده به درستی این گونه ترجمه شد (و چون از احرام درآمدید می‌توانید شکار کنید). حال پرسش این است: عبارت (می‌توانید) معادل کدام لفظ آیه است و چرا کاری که خدا نکرده مترجم انجام داده است؟ وقتی مترجم به عنوان یک اصلی کلی و قاعده‌ای خلل ناپذیر به منتقد ترجمه خود این گونه پاسخ می‌دهد «ترجمه ما عین قرآن مطلق است و قصد تفسیر یا توضیحی از خودمان نداشتیم. اگر نیازی بود خداوند اضافه می‌کرد»، در مواجهه با پرسش منتقد که از ایشان پرسد آیا این سخن را فقط در همان یک مورد و در پاسخ به نقد این جانب مطرح فرمودید، یا یک اصل اساسی در تفکر شماست که در همه موارد باید اجرا شود، چه پاسخی خواهد داشت؟ آیا پاسخ جز این است که آنچه گفته‌ام اصلی فراگیر است که برای همه موارد می‌تواند به کار رود؟ و در این صورت، آیا آوردن افزوده تفسیری (می‌توانید) قابل توجیه خواهد بود؟ آیا ناقد حق ندارد پرسد جایگاه اصل «اگر نیازی بود خدا اضافه می‌کرد» در برگردان این آیه کجاست؟ یا مگر خداوند نمی‌توانست معنای (می‌توانید) را در اینجا بیاورد و عبارت (و اذا حللتم جائز لكم/لا مانع لكم ان

تصطادوا) نازل فرماید که نیازی به زحمت مترجم نباشد؟ و اساساً مترجمی که مبنایش نیفزودن بر ترجمه است چگونه به خود اجازه داده در این مقام، سخنی بر کلام خداوند بیفزاید؟ اینجاست که مترجم باید در اندیشه‌های ترجمه پژوهانه خود تجدید نظر کند. البته روشن است که مترجم دانشمند این اثر که سال‌ها در حوزه، فقه و اصول هم خوانده به خوبی به اهمیت آوردن (می‌توانید) واقف بوده و بجا و درست از این افزوده استفاده کرده است؛ زیرا اگر (می‌توانید) را نمی‌افزود، ممکن بود خواننده فارسی زبان چنین گمان کند که گویا صید و صیادی پس از بیرون آمدن از احرام، واجب بوده و بخشی از مناسک حج به شمار می‌آید. در حالی که مطلب خلاف این است و آیه می‌خواهد بگوید که اگر خواستید، می‌توانید به صید هم پردازید نه اینکه واجب است که حتماً این کار را انجام دهید.

ملاحظه می‌شود که میان افزودن یک کلمه یا نیفزودن آن، چه تفاوت فاحشی در ترجمه ایجاد می‌شود؟! و این برگردان، خود بهترین گواه نقض غرض مترجم است و به خوبی نشان می‌دهد که واقعاً چنین تفکری که چیزی به ترجمه اضافه نشود در حد یک رؤیاست و در عمل امکان ندارد که مترجمی بتواند بدون هیچ افزوده‌ای، ترجمه‌ای مطلوب ارائه کند. به همین دلیل، نگارنده معتقد است که اگر مترجم محترم آن گونه مطلق و کلی سخن نمی‌گفت و حداقل این گونه اظهار می‌داشت که در حد امکان سعی کرده میزان افزوده‌ها را کم کند هیچ ایرادی به ایشان نبود، بلکه سخنی کاملاً درست و بجا بوده که هم از سوی مترجم قابل دفاع بود و هم از جانب دیگران قابل پذیرش. اما اینکه بارها یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های ترجمه خویش را نیاوردن افزوده‌های تفسیری معرفی کند، سخن سنجیده و حساب شده‌ای به نظر نمی‌رسد. ضمناً باید یادآوری کرد که این افزوده تفسیری را باید در برگردان ﴿فَالآنَ بَاشِرُوهُمْ﴾ در ۱۸۷/بقره نیز آورد و بجای (اکنون با آنان آمیزش داشته باشید) باید (اکنون می‌توانید با آنان آمیزش داشته باشید) ترجمه نمود تا معنای وجوب از آن استنباط نشود که گویا بخشی از وظایف ماه رمضان، آمیزش با زنان است. ملاحظه می‌شود که وقتی اصل در ترجمه، نیاوردن افزوده باشد، چقدر راحت، جواز و اباحه به وجوب تغییر می‌کند؟! البته ممکن است مترجم در پاسخ بگوید آوردن (آمیزش داشته باشید) بجای (آمیزش کنید) که صراحت بیشتری در امر دارد برای همین است که بدون افزوده تفسیری، همان معنای مباح بودن را به مخاطب القا کند؛ ولی حقیقت این است که حتی با این پاسخ هم چیزی در واقعیت تغییر نمی

کند و (داشته باشید) که به وجه التزامی است به همان اندازه که بر جواز و اباحه دلالت می‌کند و معنای (می‌توانید آمیزش داشته باشید) را به ذهن متبادر می‌سازد، به همان میزان بر وجوب دلالت دارد و مفهوم (باید آمیزش داشته باشید) از آن استنباط می‌شود. در حالی که اگر افزوده تفسیری (می‌توانید) همانند ۲/مانده بدان اضافه شود، دیگر نیازی به این قبیل توجیهاست نیست. خصوصاً با توجه به این نکته که هدف مترجم، مخاطب قرار دادن عموم مردم و برگردان قرآن برای آنان و به زبان آنان است و روشن است که این چنین دقت نظرهایی برای همگان که مخاطب ترجمه‌اند کمتر قابل درک است که این فعل را باید بر وجوب حمل کنند یا بر جواز و اباحه.

نبود افزوده و ابهام در ترجمه: جناب دکتر در جایی در پاسخ به آقای استادولی فرمودند: «عرض می‌کنم که توضیح، تفسیر است نه ترجمه. موارد مبهم را نیز من در پاورقی توضیح داده‌ام تا خدای نکرده انحرافی در این موارد به وجود نیاید» (یثربی، ترجمان وحی، ش ۴۳، ص ۱۸۲). اولاً باید توجه نمود که تعداد پانوشتهای این ترجمه بنا به اظهار خود جناب دکتر در مصاحبه با یکی از خبرگزاری‌ها، بیست مورد بیشتر نیست و تازه هر یک در حد یک سطر و نصف سطر است که اگر همه آنها یکجا گردآوری شود به یک صفحه یا نهایتاً به یک ورق هم نمی‌رسد و مصداق بارز «النادر کالمعدوم» و «لا یعتدّ به» است که هرگز نمی‌تواند جلوی هیچ انحرافی را بگیرد. اگر واقعاً مترجمی به افزودن پراکنز و قلاب اعتقادی ندارد چرا در آوردن پانوشتهای خود محدودیت قائل می‌شود؟ و اگر هر گونه توضیحی خروج از وادی ترجمه است، آیا بهتر نیست از آوردن مؤخره هم خودداری شود؟ ترجمه و توضیح هر دو برای درک بهتر مخاطب و فهم بیشتر اوست. به همین دلیل، هر جا ضرورت اقتضا کرد باید افزوده‌ای آورد. حال اگر در متن و درون پراکنز یا قلاب اعتقادی نداریم، در پانوشتهای که نباید مشکلی باشد. این چنین تحلیل‌های سخت و دشوار از ترجمه، و این گونه مرزبندی‌های خشک و بی‌روحو که از برگردان کلام الهی صورت می‌گیرد، هیچ گونه مستند عقلی یا دلیل محکم نقلی ندارد. و روشن نیست که چرا باید تا این اندازه به تفکیک و جدایی میان ترجمه و تفسیر قائل شویم؟ آیا جناب دکتر می‌پذیرند که عکس آن چیزی که درباره ترجمه می‌گویند درباره تفسیرشان گفته شود؟ وقتی با این شدت و حدت می‌گویند «توضیح، تفسیر است نه ترجمه» (همان). یا در جای دیگری می‌فرمایند «هرگز نباید ترجمه را با تفسیر اشتباه گرفت» (یثربی، ترجمان وحی، ش ۴۳، ص ۱۹۶). آیا می‌پذیرند که به ایشان گفته شود

چون «ترجمه، تفسیر و توضیح نیست» و چون نباید «هرگز تفسیر را با ترجمه اشتباه گرفت» چرا مترجم در تفسیر خود به ترجمه پرداخته و برخی واژه‌ها را معنا کرد؟ آیا بهتر نبود که این امور را به ترجمه واگذار می‌کرد و در تفسیر به ترجمه نمی‌پرداخت؟ اگر چنین ایرادهایی مطرح شود تا چه اندازه مورد پذیرش جناب دکتر است؟ مگر غیر از این است که منظور از ترجمه یا تفسیر، روشنگری بیشتر مترجم یا مفسر برای مخاطب، و تلاش افزون‌تر آنان در جهت فهم بهتر اوست؟ پس چرا بی‌جهت مبنایی برای خود خلق کنیم که این همه ممنوعیت و محدودیت را بر ایمان به همراه داشته باشد؟! آنچه ممنوع و ناستوده است و نباید هرگز رخ دهد خلط میان ترجمه و تفسیر است مانند آن چیزی که در ترجمه مرحوم الهی قمشه‌ای پدید آمد.

اما اینکه در تفسیر به شرح واژگان هم پرداخته شود؛ و یا در ترجمه، اندکی شرح و توضیح در متن یا پانوشت بیاید، هرگز موجب نمی‌شود که آن ترجمه، تفسیر شود یا تفسیری به ترجمه بدل گردد. این چه برداشت سطحی و ابتدائی از ترجمه و تفسیر است؟ تاریخ هزار ساله ترجمه قرآن به خوبی نشان می‌دهد که چند هزار ترجمه و تفسیر قرآن، از همه نوع ترجمه‌ها و تفسیرها در کنار هم پدید آمده‌اند که هیچ یک نافی آن دیگری نبوده و نیست. بلکه همه مکمل هم و در راستای یک هدف معین، یعنی فهم بیشتر مخاطب بود. این همه ترجمه‌ها و تفسیرها گاهی مستقل نگاشته شده‌اند و زمانی ترجمه‌ها در درون تفسیرها پدیدار گشته‌اند و هر یک ارزش ویژه خود را دارند. بنابراین هرگز چنین مبنایی پذیرفته نیست که چون قرار است ترجمه کنیم حتی از ظرفیت پانوشت‌ها هم برای توضیح برخی مواردی که واقعاً لازم و ضروری است و نیابردنش موجب انحراف می‌شود، استفاده نکنیم. کدام منطق عقلی یا دلیل نقلی چنین ممنوعیتی را ممدوح یا مجاز می‌شمرد؟! به عنوان مثال، خوب است جناب دکتر به این مورد توجه فرمایند: قرآن حداقل در چهار آیه به برتری قوم بنی اسرائیل بر جهانیان اشاره کرده است که مترجمان برای آنکه خوانندگان ترجمه‌ها چنین نپندارند که مراد از این برتری، برتری دائمی و همیشگی و در تمامی اعصار و بر همه جهانیان است، معمولاً در متن ترجمه و درون پرانتز یا قلاب یا در پانوشت‌ها عبارت توضیحی (هم روزگارتان) یا (معاصرتان) می‌آورند تا بنی اسرائیل یا دیگران، معنای مطلق از آن استنباط نکنند و بدانند که این برتری به همان برهه کوتاه تاریخ بنی اسرائیل مربوط می‌شود که پیروان واقعی حضرت موسی بوده و در مسیر الهی قرار داشتند. در آیات ۴۷ و ۱۲۲/بقره این گونه آمده است:

﴿يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ ادْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾. و مترجم این گونه ترجمه نمود (ای بنی اسرائیل به یاد آرید که چه نعمت‌هایی به شما بخشیدم و شما را بر جهانیان برتری دادم). در ۱۴۰/اعراف هم ﴿قَالَ أَعْيَزَ اللَّهُ أَبْغِيكُمْ إِلَهًا وَهُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ آمده که (موسی گفت آیا شما را به پرستش خدایان دیگری جز خدای یگانه فرا خوانم با این که او شما را بر جهانیان برتری داد؟! برگردان شد. و شاید از این سه آیه مهم‌تر آیه ۳۲/دخان ﴿وَلَقَدْ اخْتَرْنَاكُمْ عَلَىٰ عِلْمٍ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ باشد که مترجم بدون هیچ افزوده‌ای (و بنی اسرائیل را آگاهانه بر جهانیان برتری دادیم) ترجمه کرد و چنانکه ملاحظه می‌شود نه تنها کاملاً بدون هیچ گونه افزوده‌ای هست؛ بلکه حتی در پانوشت هم در هیچ موردی با توضیحی همراه نشد. اگر مترجم محترم تا این حد مقید است که حتی همانند ۲/مائده هم نباید افزوده تفسیری درون پرانتز یا قلاب آورد، آیا نیاوردن هیچ گونه پانوشتی در ذیل آیات مذکور واقعاً توجیه‌پذیر است؟ مگر مترجم با صراحت اعلام نفرمودند: «موارد مبهم را من در پاورقی توضیح داده ام تا خدای نکرده انحرافی در این موارد به وجود نیاید» (یثربی، ترجمان وحی، ش ۴۳، ص ۱۸۲)؟ چه انحرافی بالاتر از اینکه قوم یهود بتواند از یک ترجمه‌ای که یک مترجم دانشمند مسلمان شیعه معتقد به قرآن عرضه کرده، به راحتی سوء استفاده کند و برای اثبات برتری قوم خود به آن استناد نماید؟! آیا حداقل یکی از موارد مبهمی که باعث انحراف و سوء برداشت می‌شود همین مورد نیست؟ آیا رسالت ترجمه‌های مفهومی که جناب دکتر در صدد عرضه آن است همین است؟! اگر برای سه آیه نخستین بتوان توجیهی آورد، آیا واقعاً برای آیه آخری که با قید (آگاهانه) هم همراه شده می‌توان توجیهی آورد؟! مگر چه اشکالی دارد که مترجم محترم در پانوشت یکی از این آیات، یک توضیح کوتاه یک یا چند کلمه‌ای بیفزاید تا این چنین ترجمه‌ای مورد سوء استفاده بدخواهان قرار نگیرد؟ چرا بی‌جهت و بدون کمترین ضرورت برای خود و ترجمه خود، این همه محدودیت غیر قابل توجیه قائل شویم؟!

نمونه دیگری که نیاوردن افزوده تفسیری باعث فهم نادرستی از ترجمه می‌شود آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً﴾ در ۱۳۰/آل عمران است که بدون هیچ گونه افزوده تفسیری، این گونه برگردان شد (ای اهل ایمان چندین برابر ربا نخورید). و جناب استادولی هم به ایرادهای این ترجمه اشاره کردند که ضرورتی به نقل آن نیست (استادولی، ترجمان وحی، ش ۴۲، ص ۱۵۰-۱۵۱). اما جناب دکتر چون نمی‌خواهد بپذیرد که

مترجم در مواردی نیازمند افزایش است، ضمن نپذیرفتن آن نظر و مردود دانستن اش، بر درستی ترجمه خویش تأکید دارند که فرموده‌اند: «ای اهل ایمان، چندین برابر ربا نخورید» (ترجمان وحی، ش ۴۳، ص ۱۸۶). در حالی که ترجمه جناب دکتر همان مفهومی را به ذهن متبادر می‌سازد که ناقد اشاره کرده است. از جناب دکتر که متخصص فلسفه و عرفان است انتظار می‌رود که در مقام منطق و استدلال اگر مطلبی عقلانی بود، در برابرش موضع مخالف اتخاذ نکند. البته ممکن است ایشان در این مورد با نگارنده هم‌نظر نباشند و همچنان بر باور خویش در پاسخ به جناب استادولی راسخ باشند. بنده با این بحث کاری ندارم و قطعاً خود جناب استادولی اگر صلاح بدانند در این مورد پاسخ خواهند داد و بنده در صدد دفاع از کسی نیستم، بلکه به عنوان خواننده‌ای که در حال حاضر مخاطب این ترجمه است مایلیم از حضور جناب دکتر درخواست نمایم که نه به عنوان مترجم، بلکه به عنوان یک خواننده معمولی که می‌خواهد ترجمه آیه مذکور را بداند، چند بار این ترجمه را نزد خود بازخوانی نماید و در معنا و مفهومی تأمل فرماید و ببیند آیا به مفهومی غیر از آنچه نگارنده و ناقد می‌گویند می‌رسد؟ حتی می‌توان این ترجمه را با برخی افراد دیگری که این ترجمه برای آنها و به زبان آنها نوشته شده خواند و بازخورد و برداشت آنها را ملاک قرار داد. جناب دکتر، هم در حوزه و هم در دانشگاه با تعبیری نظیر منطوق و مفهوم آشنا شده و سال‌ها این مباحث را که در زمره ابتدائیات مسائل منطق و اصول است تدریس نموده‌اند. منطوق، معنایی است که مستقیماً از لفظ فهمیده می‌شود. اما مفهوم، معنایی است که در کلام بیان نشده ولی با توجه به ساختمان ترکیبی جمله از آن فهمیده می‌شود. آیا واقعاً جناب دکتر چنین می‌پندارند که رسالت ترجمه مفهومی فقط به برگردان مترجم مرتبط می‌شود و به فهم و برداشت خواننده ارتباطی ندارد؟ جهت مزید اطلاع جناب دکتر باید یادآوری و تأکید نمود که آن ترجمه‌ای که ایشان در صدد عرضه آن است تنها یک سر ندارد که مترجم باشد، بلکه قطعاً دو سر دارد که مترجم در یک سمت آن قرار دارد که تلاش می‌کند ترجمه‌اش را مضمونی و قابل فهم عموم عرضه نماید. و سمت دیگرش که مهم‌تر است مخاطب و خواننده ترجمه قرار دارد که مترجم هرگز نمی‌تواند فهم و برداشت وی را نادیده بگیرد و بدون توجه به آن، در برگردان آیه‌ای اصرار بورزد. چه ضرورتی است در کاری اصرار بورزیم که در اثبات آن در عمل با مشکل مواجه می‌شویم؟ در اینکه عبارت ایشان که می‌فرمایند «آنچه که من ترجمه کرده‌ام همان کلام خداوند است که فرموده

است: ای اهل ایمان، چندین برابر ربا نخورید» (ترجمان وحی، ش ۴۲، ص ۱۸۶) تردیدی نیست. ولی لازم است در اصرار بر درستی چنین ترجمه‌ای به این پرسش پاسخ دهند که مگر برگردان آیه دوم سوره مائده، همان کلام خداوند نبود که با افزوده تفسیری (می‌توانید) همراه شد تا خواننده دچار اشتباه نشود و وجوب را از آن استنباط نکند؟ آیا این گونه پاسخگویی صرفاً به خاطر اصرار بر نفی کلی هر گونه افزوده تفسیری در ترجمه نیست؟ در حالی که ضرورتی بدین کار نیست و مترجم می‌تواند از حجم افزوده‌ها کم کند چنانچه واقعاً ترجمه حاضر از این جهت برجسته است؛ ولی نفی مطلق هر گونه افزوده‌ای، در حال حاضر به رؤیا شبیه‌تر است تا واقعیت.

کاستن از ترجمه: جناب دکتر در پاسخ آقای استادولی در نقد برگردان آیات ۲۰۵ تا ۲۰۷ سوره شعراء با صراحت می‌نویسد: «ثانیاً (إن) از نظر من زائد است و اگر شرطیه هم باشد، آوردن آن در ترجمه نیازی نیست» (یثربی، ترجمان وحی، ش ۴۳، ص ۱۹۳)؟ آیا حقیقتاً اگر دیگری چنین سخنی یا مشابه آن بر زبان می‌آورد جناب دکتر از وی می‌پذیرفت و نمی‌گفت که اگر خدا نمی‌خواست نمی‌آورد و اکنون که آورد لابد هدفی دارد؟ آیا واقعاً چنین توجیهاتی می‌تواند در برگردان کتاب آسمانی یک و نیم میلیارد مسلمان جایگاه داشته باشد؟ شاید بررسی ترجمه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ﴾ در ۱۱/مائده و ۹/احزاب نمونه روشنی از توجیهات نادرست جناب دکتر باشد که به اشتباه این گونه ترجمه شد: (ای اهل ایمان، به یاد نیکی/نعمت خدا باشید) که مشخص است شبه جمله (علیکم) در ترجمه ظاهر نشد. اکنون باید به چندین پرسش در توجیه چنین حذفی پاسخ داد. اولاً باید معلوم شود که مگر برگردان آیه به صورت (ای اهل ایمان، به یاد نیکی/نعمت خدا بر خود/خودتان باشید) باعث سنگینی ترجمه می‌شود یا بر خلاف فهم عموم است که (علیکم) نباید در ترجمه ظاهر شود؟ ثانیاً اگر واقعاً برای سنگینی ترجمه تا این حد مجال تأثیر قائل شویم که به راحتی شبه جمله‌ای را از ترجمه حذف نماییم، آیا بهتر نیست بخش‌های دیگری از هر آیه را هم در ترجمه ظاهر نسازیم تا ترجمه سبک‌تر شود؟! و در این صورت آیا چیزی از قرآن باقی می‌ماند؟ ثالثاً سنگینی یا سبکی ترجمه را چه کسی تعیین می‌کند؟ مگر تعیین سنگینی یا سبکی ترجمه امری خارج از چارچوب اراده و اختیار مترجم است، که باید عبارتی را حذف نمود تا ترجمه سبک‌تر گردد؟ چرا مترجم ترکیب عبارات و ساختمان جمله‌بندی‌ها را به گونه‌ای نیاورد که مجبور به حذف بخشی از آیه نشود؟ چنانچه در برگردان ﴿يَا أَيُّهَا

النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ ﴿۳﴾ در ۳/فاطر چنین شد و به درستی (ای مردم، نعمتی را که خدا به شما داده، به یاد داشته باشید) ترجمه گردید. چرا سنگینی ترجمه در اینجا باعث حذف (علیکم) از ترجمه نشد؟! حتی چرا سنگینی ترجمه در آیات ۴۷ و ۱۲۲/ بقره که درباره بنی اسرائیل بود و پیش از این اشاره شد موجب نگردید که (علیکم) از ترجمه حذف شود؟! پیداست در پاره‌ای موارد سهو و غفلتی رخ داده که بهتر است به جای هر گونه توجیه نامعقول و نامقبولی، به اصلاح و بازنگری در ترجمه پرداخت. اگر قرار است همه نقدها، حتی سهوهای بین پیش آمده، این گونه توجیه شود، پس آن همه دعوت و فراخوان از صاحب نظران برای ارائه نقدها و پیشنهادها در جهت بهسازی ترجمه چه جایگاهی دارد؟ جمله سازی و عبارت پردازی، در زمره مهم ترین مهارت های هر مترجمی، به ویژه مترجم قرآن به شمار می آید که به توانمندی های زبان شناسی و سرمایه های واژگانی وی مربوط می شود. همان گونه که آگاهی های قرآنی و سبک نگارش و شیوه نثر انتخابی نیز از مهم ترین ابزارهای هر مترجمی برای ارائه یک ترجمه مطلوب است که هیچ یک از این امور از حیطة انتخاب و اختیار مترجم بیرون نیست. این امور تماماً از افکار و اندیشه های مترجم سرچشمه می گیرد، هیچ یک از آنها از بیرون شخصیت علمی وی به او تحمیل نمی شود. همان گونه که اراده و اختیار وی ایجاب کرد که آیه ﴿يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنْنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ﴾ در ۲۶/ نساء این گونه ترجمه شود (خدا می خواهد برای شما روشنگری کند و شما را به راه و رسم پیشینیان شما هدایت کند و شما را ببخشد). در حالی که قطعاً (خدا می خواهد برای شما روشنگری کند و شما را ببخشد و به راه و رسم پیشینیان هدایت کند) روان تر و قابل فهم تر است. همچنین مترجم خود خواست و انتخاب کرد که ﴿وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الخَيْرَاتِ﴾ را در ۴۸/ مائده (او می خواهد شما را در آنچه بر شما نازل کرده بیازماید. شما نیز در کار نیک بر یکدیگر پیشی بگیرید) برگردان نماید. در صورتی که می توانست (او می خواهد شما را در آنچه بر شما نازل کرده بیازماید، پس در کار نیک بر یکدیگر پیشی بگیرید) نیز ترجمه نماید تا سبک تر شود. حتی می توانست (او می خواهد شما را در آنچه نازل کرده بیازماید. پس در کار نیک بر یکدیگر پیشی بگیرید) برگردان نماید که به مراتب سبک تر بود. اما چرا چنین نکرد؟ آیا جز این است که ترجمه قرآن قاعده خاص خود را دارد و این گونه نیست که مترجم هر گونه که خواست و اراده کرد بتواند عمل کند و سنگینی یا سبکی ترجمه را دلیل انجام آن قرار دهد؟

ضمن اینکه عقیده به این مبنا که سنگینی ترجمه باعث حذف بخشی از آیه در ترجمه شده، اعتراف صریح یا اقرار ضمنی مترجم بر این واقعیت است که در حال حاضر ظرفیت زبان فارسی به گونه‌ای نیست که بدون هیچ گونه افزایش یا کاهش بتوان ترجمه درست و دقیقی از قرآن ارائه داد و این برخلاف نظر مترجم و نقض غرض ایشان است. گذشته از اینکه واقعاً ترجمه بسیاری از مترجمان معاصر، مشابه ترجمه جناب دکتر است، با این تفاوت که ایشان معتقدند هیچ توضیحی نیاورند و فقط ترجمه هست؛ ولی آنها می‌گویند توضیحاتی هم آورده‌اند که آنها را درون پرانتز یا قلاب قرار داده‌اند که خواننده می‌تواند اگر خواست به آنها مراجعه کند و اگر نخواست با وصل کردن قبل و بعد پرانتز یا قلاب، ترجمه آیات را به دست آورد. اشکال جناب دکتر تنها در مورد ترجمه‌هایی می‌تواند مصداق داشته باشد که حجم افزوده‌های تفسیری داخل پرانتز و قلاب در آنها، آن قدر زیاد است که به تعبیر درست جناب استادولی، باعث می‌شود که ترجمه از حیز انتفاع ساقط شود و تردیدی نیست که هیچ کس نمی‌خواهد و نمی‌تواند از آنها دفاع کند.

در پایان این بحث لازم به یادآوری است که در آیات دیگری که مشابه آیه پیشین است نظیر ۴۰ و ۴۷ و ۱۲۲ و ۲۳۱/بقره و ۱۰۳/آل عمران (علیکم) در ترجمه ظاهر شد و به درستی (و به یاد لطف خدا بر خودتان باشید) برگردان گردید. چنانچه ﴿يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ادْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ﴾ هم در ۱۱۰/مائده (ای عیسی پسر مریم! نیکی مرا به خودت و مادرت به یاد آر) ترجمه شد. ولی در ۲۰/مائده و ۶/ابراهیم که هر دو آیه درباره سفارش موسی به بنی اسرائیل است نیز ترجمه نشد. این دوگانگی در ترجمه نشان می‌دهد که مترجم، حداقل در این مورد «نظریه ترجمه» ندارد و از شیوه واحدی در آوردن یا نیاوردن ترجمه (علیکم) پیروی نمی‌کند و همین امر باعث بروز دوگانگی در ترجمه می‌شود. همین وضعیت در برخی موارد دیگر نیز تکرار شد مثلاً (علیکم) در ۶۴/بقره در ﴿فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ﴾ ترجمه نشد و آیه این گونه برگردان گردید (اگر بخشش و رحمت خدا در کار نبود)، و در ۸۳/نساء (و اگر بخشش و رحمت خدا نبود) ترجمه شد. در حالی که همین آیه در ۱۴ و ۲۰ و ۲۱/نور به درستی (اگر بخشش و رحمت خدا بر شما نبود) برگردان شد. بعید است با ابزار ناکارآمد سنگینی یا سبکی ترجمه بتوان به توجیه این دوگانگی در برگردان آیه پرداخت. همچنین ﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ...﴾ در ۱۱۳/نساء (اگر رحمت و بخشش خدا بر تو نبود...)

ترجمه شد که اگرچه (علیک) به درستی در ترجمه ظاهر شد ولی جابجایی در ترجمه رخ داد و بهتر است (اگر بخشش و رحمت خدا بر تو نبود...) برگردان شود. ضمن اینکه احتمالاً مترجم محترم برای برگردان همین آیه در آیات ۱۰ و ۲۰ سوره نور توجیه قابل قبولی دارد که ترجیح داد برخلاف نظر سایر مترجمان، این گونه برگردان نماید (این بخشش و رحمت خدا بر شماست). در حالی که دیگر مترجمان جواب لولا را محذوف دانسته و افزوده تفسیری آورده‌اند و جواب لولا را درون پرانتز یا قلاب ظاهر ساخته‌اند. اما مترجم، ادامه آیه را جواب لولا دانسته و این گونه برگردان نموده است که امید است برای گریز از افزوده تفسیری و برای نیاوردن پرانتز و قلاب نباشد.

ترجمه‌های تفسیرگونه: از جمله مواردی که جناب دکتر بارها بر آن تأکید کرده‌اند و افزوده‌های تفسیری را هم به همین دلیل نمی‌پذیرند این است که معتقدند هر گونه توضیحی، تفسیر است و مترجم باید حریم ترجمه را از تفسیر دور نگه دارد. عبارت ایشان در این زمینه چنین است: «نکته‌ای که بار دیگر تکرار می‌کنم آن است که هرگز نباید ترجمه را با تفسیر اشتباه گرفت» (یثربی، ترجمان وحی، ش ۴۳، ص ۱۹۶). ایشان نه تنها بر این باورند که در ترجمه نباید تفسیر کرد، بلکه از این هم فراتر رفته بر این باورند که از محدود مترجمانی هستند که فقط ترجمه کرده‌اند و ترجمه‌شان را از هر گونه تفسیری پیراسته‌اند. در حالی که روشن است که هم ترجمه و هم تفسیر قواعد خاص خود را دارند و ترجمه باید در چارچوب ضوابط دستور زبان و بر پایه معانی واژگان استوار باشد. فهم و برداشت ترجمه نیست، بلکه تفسیر است. نمی‌توان با این شدت و حدت به جدایی تفسیر از ترجمه قائل بود و مترجمان پیشین را به دلیل مراعات نکردن این امر مورد نکوهش قرار داد، ولی در موارد متعددی به بهانه مفهوم سازی ترجمه به لسان قوم بجای ترجمه آیه، به ارائه فهم و برداشت تفسیری خود از آیه اقدام نمود. اهمیت لسان قوم و زبان مردم به اندازه خود و در جای خود بر هیچ کس پوشیده نیست و جای انکار ندارد. ولی آیا این اهمیت تا بدان پایه هست که بی توجه به الفاظ آیه، صرفاً مفهومی از آن ارائه نمود؟ و در این صورت آیا می‌توان پذیرفت که آیه ترجمه شده یا بهتر است بگوییم فهم و برداشتی از آیه که همان تفسیر است عرضه شده است؟ به عنوان مثال آیا برگردان ﴿أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ﴾ در ۱۹۸/بقره به (که به کسب و کار پردازید) و ترجمه ﴿...لِتَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ﴾ در ۱۲/اسراء به (... روز را برای کسب و کار شما روشن ساختیم)، ترجمه هست یا فهم و برداشت؟ مطمئناً نمی‌توان قرآن را به هر قیمت مطابق

با فهم عموم در آورد. اگر واقعاً چنین چیزی ترجمه هست چرا مجاز نباشیم در موارد دیگری هم این گونه ترجمه کنیم؟ و مثلاً چرا نتوان ﴿يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّن رَّبِّهِمْ وَرِضْوَانًا﴾ را در ۲/مائده که آن هم مانند آیه ۱۹۸/بقره دربارهٔ برگزاری مراسم حج است، به امور معنوی و آخرتی ترجمه کرد و بجای (به دنبال بخشش و خشنودی پروردگار خویش هستند) که مترجم آورد، به گونه‌ای دیگر نظیر (در پی کسب بهشت هستند) برگردان نمود؟ یا چرا نتوان مشابه آن در ۲۹/فتح و ۸/حشر را که مترجم (خواهان بخشش و خشنودی خدایند) ترجمه فرمود، به صورت (به کسب و کار آخرت می‌پردازند) ترجمه نمود؟! و در این صورت، آیا واقعاً قرآن ترجمه شد، یا صرفاً فهم و برداشتی از آیه ارائه گردید؟ و تازه آیا دیگران هم حق خواهند داشت مفهوم و برداشت دیگری غیر از آنچه که مترجم فهمیده بفهمند و به عنوان ترجمه ارائه دهند؟ و با این فرض، آیا چیزی از قرآن باقی می‌ماند؟! در حالی که مترجم محترم به شدت بر این باور است که در ترجمه نباید تفسیر کرد. چنانچه در پاسخ به جناب استادولی با صراحت می‌نویسند: «هرگز نباید ترجمه را با تفسیر اشتباه گرفت» (همان). به علاوه، اگر چنین امری در پاره‌ای آیات جایز است آیا با ترجمهٔ آزاد بهتر نمی‌توان به این هدف رسید؟ و در این صورت، چگونه است از اینکه علامت ترجمهٔ آزاد به ترجمهٔ ایشان بخورد ناخرسند هستند و با صراحت می‌فرمایند: «یادآور می‌شوم چنانکه در مصاحبه‌های مختلف و مقاله‌های گوناگون توضیح داده‌ام، ترجمه من ترجمه آزاد نیست، ترجمه آسان هم نیست، بلکه تلاشی است برای برگرداندن پیام قرآن به زبان مردم، بدون هیچگونه توضیحی یا کلمات اضافی، خواه این اضافات درون پرانتز و گروه باشد یا نباشد. آنچه در ترجمه من آمده است، متن قرآن است اما به زبان امروز مردم. بیشتر ترجمه‌ها با به کار بردن زبان قرن ششمی و افزودن پرانتزها و گروه‌ها و کلمات و نیز برخی بی‌توجهی‌ها به پیام قرآن، به صورتی هستند که مردم با آنها انس نگرفته و پیام قرآن را به آسانی و سهولت دریافت نمی‌کنند. هدف من آن است که ترجمه‌ای از قرآن به دست مردم بدهیم که با شوق و ذوق آن را خوانده و از کلام الهی چیزی بیاموزند، نه اینکه تنها به تلاوت خالی از معنا و آراسته به تجوید و انواع صوت و صدا قناعت کنند. خلاصهٔ کلام آنکه همان طور که قرآن به زبان قوم است، ترجمه‌ها نیز باید به زبان مردم هر عصر باشند، یعنی همان زبانی که مردم در زندگی عادی خود به کار می‌برند» (یثربی، ترجمان وحی، ش ۴۳، ص ۱۷۹).

جناب دکتر به درستی بیان می‌کنند که تلاش کرده‌اند پیام قرآن را به زبانی که برای

همگان قابل فهم است عرضه نمایند. و بر همین مبنا باید گفت: مطمئناً ترجمه آیه ﴿... كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِن لَّمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلَّ﴾ در ۲۶۵/بقره به (...همانند داشتن باغی در زمین مرغوب است که باران درشت یا ریز، محصول آن را دو چندان سازد) بدون کم‌ترین ابهامی برای همگان قابل فهم است، ولی آیا ترجمه به دقت انجام شده است؟ آیا واقعاً جناب دکتر تصور می‌کنند چنین ترجمه‌های که مواردش نسبتاً زیاد است از دیگران ساخته نبوده و نیست؟ آیا نمی‌توان با استناد به همان مبنای پیش گفته مترجم، از ایشان پرسید که اگر فقط باران درشت یا ریز مراد خداوند بود، به خود زحمت نمی‌داد و (فَإِن لَّمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ) را در ادامه آیه نمی‌فرمود؟ مگر برای خداوند آوردن (...أصابها وابل أو طل) مشکلی داشت که ترجیح داد به شکل فعلی بیاورد؟ و اکنون که این گونه آورد، آیا عبارت مذکور فقط برای شرح و تفسیر است و در ترجمه نیازی به برگردان ندارد؟ این گونه ترجمه‌ها در حالی است که در برگردان پاره‌ای آیات، گاهی وابستگی لفظی شدیدی پیش می‌آید و مثلاً ﴿لَئِن بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ لَأَقْتُلَنَّكَ﴾ در ۲۸/مائده (اگر دست به کشتن من بگشایی من به کشتن تو دست دراز نمی‌کنم) ترجمه می‌شود. ولی واقعاً مردم کدام منطقه این گونه سخن می‌گویند؟ ترجمه به زبان مردم این است (گر بخواهی به کشتن من اقدام کنی، من هرگز چنین کاری را در حق تو انجام نمی‌دهم/ من اقدام به قتل تو نمی‌کنم). مراد از دست گشودن یا دست دراز کردن در این آیه، همان اقدام به قتل است، چنانکه (دست داشتن) می‌تواند معاونت در قتل باشد که در اصطلاح رایج حقوقی هم به کار می‌رود. هیچ وقت در زبان مردم (دست گشودن) یا (دست دراز کردن) به معنای کشتن نیست. حقیقت این است که جناب دکتر با هدف بسیار مقدسی که آشنا ساختن عموم مردم به قرآن است، دست به کاری زده‌اند که هرچند تا حدود زیادی ایشان را به آن هدف نزدیک می‌سازد؛ ولی مشکلات متعدد دیگری را در پی می‌آورد که لازم بود پیش از انتشار ترجمه، آنها را در اندیشه‌های ترجمه پژوهانه خویش حل می‌کردند که نه تنها چنین نشد، بلکه خود توقع و انتظار خوانندگان ترجمه‌شان را بالا بردند و حساسیت‌ها را درباره ترجمه‌اش تا بدانجا رساندند که در همه مصاحبه‌هایی که در این باره انجام داده‌اند تأکید فرمودند که یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های ترجمه ایشان این است که برخلاف سایر ترجمه‌ها، نه هیچ گونه افزوده تفسیری دارد، و نه هیچ گونه کاهشی در ترجمه دارد، بلکه برگردان قرآن مطلق است. خواندن یا شنیدن این نکته‌ها حتی برای

خواننده مبتدی و معمولی هم جالب توجه است، چه رسد به مترجمان قرآن و منتقدان این ترجمه‌ها که به جد بر این باورند که چنین امری در حال حاضر ناممکن و ناشدنی است و ظرفیت‌های فعلی زبان فارسی هنوز بدانجا نرسیده که مترجمی بتواند بدون هیچ افزوده‌ای، قرآن را به فارسی ترجمه نماید مگر اینکه از چارچوب‌های لفظی و قالب‌های دستوری فراتر رود که متأسفانه در پاره‌ای موارد در ترجمه حاضر چنین شده است که قاعدتاً نمی‌تواند مورد پذیرش باشد. جناب دکتر حتماً تصدیق می‌فرمایند که برگردان قرآن با ترجمه رمان متفاوت است. در برگردان قرآن همه نکته‌ها و تمامی احتیاطها باید لحاظ شود. هم قالب‌ها و قواعد باید مدنظر باشد و هم مفهوم‌سازی و به فهم عمومی نزدیک ساختن. رسیدن به چنین مقصدی زمان می‌خواهد و شکیبایی و پشتکار. ترجمه قرآن کاری نیست که یک نفر بخواهد در یک دوره‌ای آن را با همه ظرافت‌ها و دقت‌هایش به پایان برساند و کار دیگران را آسان نماید. این امر فرایندی زمانبر است که همکاری علمی و همدلی مشفقانه همه صاحب نظران این عرصه را می‌طلبد که در تعامل فکری با هم در جهت پیشبرد این هدف گام بردارند. و همین که هر مترجمی بتواند یک گام این مسیر را بیشتر به پیش ببرد می‌توان امیدوار بود که در آینده، به تدریج به یک ترجمه آرمانی و مطلوب برسیم. در حال حاضر که زبان ترجمه قرآن هنوز به آن جایگاه شایسته خود نرسیده، نیاوردن افزوده‌ها در ترجمه قرآن امری ناشدنی و محال است. ضمن اینکه از جناب دکتر باید پرسید از کدام ترجمه‌ها سخن می‌گویند که معتقدند با ارائه ترجمه‌های قرن ششمی باعث دوری مردم از قرآن شده‌اند؟ آیا دوری مردم از قرآن به خاطر ترجمه‌های قرن ششمی است یا علل فرهنگی - اجتماعی بسیاری در بروز آن تأثیر دارد که ایشان خود به خوبی به آنها واقف هستند؟ اگر دوری مردم از قرآن به خاطر ترجمه‌های قرن ششمی است آیا باید امیدوار بود که با ترجمه جناب دکتر که متعلق به قرن حاضر است، در آینده نزدیکی با فراگیر شدن این ترجمه که به لسان قوم است شاهد نهضت بازگشت به قرآن باشیم؟ در کدام ترجمه ممتاز معاصر ﴿إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ آن گونه ترجمه شده که جناب دکتر در همه مصاحبه‌ها و حتی در مؤخره ترجمه خود از آن یاد نمودند و این قبیل ترجمه‌های مهجور و ناشیوا را دلیل عزم خود بر ترجمه‌ای روان و مفهوم و شیوا ذکر فرموده‌اند؟ جناب دکتر باید از ترجمه‌های سه دهه اخیر شاهد بیاورند نه از ترجمه‌های مهجور و منسوخ پیشین. نه تنها ترجمه آقایان معزی و مصباح‌زاده که ایشان مثال زده‌اند، سال‌هاست که منسوخ شده و دیگر جز در تاریخ ترجمه‌ها، نامی

از آنها در میان نیست، بلکه شیوه ترجمه آنان نیز که عمری هزار ساله دارد به کلی از بین رفته و منسوخ شده است به گونه‌ای که حتی ده‌ها ترجمه مفهوم‌گرای امروزی هم با ملاحظه همه دقت‌ها و ظرافت‌ها کافی نبود و جناب دکتر در مسیر معناگرایی ترجمه به جایی رسیده‌اند که می‌خواهند گام فراتر نهاده و با تحت الشعاع قرار دادن این قواعد - حداقل در برخی موارد - به ترجمه‌های جدیدتری برسند که اولویت اول در آنها، فهم مخاطب باشد. کجا چنین دغدغه‌هایی در ذهن و زبان آن بزرگواران به هنگام برگردان قرآن وجود داشت؟ آری اگر کسی در پی یافتن معادل‌های خوبی برای ترجمه قرآن باشد این قبیل ترجمه‌ها می‌توانند به عنوان یکی از منابع قابل توجه، مورد اعتنا باشند. در غیر این صورت، حتی قابل استناد برای اثبات یا رد نکته‌ای هم نیستند، چه رسد به اینکه شواهدی از ترجمه‌های ناشیوای آنها برای استدلال خود ذکر شود.

بیش از هشتاد ترجمه ظرف سه دهه اخیر منتشر شده است. اگر آنها چنانکه مترجم مدعی است ترجمه کرده باشند قابل تأمل است. در غیر این صورت، نباید همه ترجمه‌ها را با یک چوب راند. مطمئناً چنین حکمی کلی درباره همه یا بیشتر مترجمان قرآن، آن هم از استادی که در فلسفه و عرفان صاحب نظر است چندان پذیرفته نیست. این سخن کم لطفی به زحمات دیگران و نادیده گرفتن ارزش کار سایر مترجمان است. اگر مترجم یک سال و نیم صرف نگارش ترجمه‌اش نمود، دیگران قطعاً از این مقدار کمتر صرف نکردند، بلکه گاهی بیشتر هم صرف کرده‌اند. شاید یکی از جهات حساسیت به این ترجمه آن باشد که مترجم در موارد متعددی به تعریف و ستایش بسیار از ترجمه‌اش پرداخته است؛ حال آنکه در یک چنین مقامی همه انتظار دارند که خود ترجمه جایگاه شایسته‌اش را پیدا کند. درباره ترجمه مرحوم دکتر صادقی هم که جناب دکتر در یک مورد مثال آورده‌اند، باید اول نقد استاد خرمشاهی بر آن ترجمه را خواند و بعداً از آن شاهد آورد. ولی جدای از این و با فرض پذیرش آن ترجمه، باز هم تعداد مترجمانی که جناب دکتر می‌فرماید بسیار محدود است. در حالی که می‌توان بیش از پانزده تا بیست ترجمه موجود را مثال زد که آنها هم همانند جناب دکتر به شیوه مفهومی، ولی البته در چارچوب‌های لفظی و قالب‌های دستوری ترجمه کرده‌اند. بنده نیز با جناب دکتر هم نظرم که ترجمه ایشان ترجمه کاملاً آزاد نیست. ولی در اینکه نیمه آزاد است نمی‌توان تردید داشت. زیرا بعید است که ایشان بتوانند ثابت کنند که در تک تک آیات با تکیه بر لفظ و بر طبق قواعد ترجمه کرده‌اند. همان آیه ۱۹۸/بقره مثال روشن این مورد است.

ضمناً باید یادآور شد که هر مترجمی توانمندی‌های خاص خود را دارد. ملاک دکتر باید ترجمه‌های ممتاز امروزی باشد. شاید یکی از ایرادهای کار ایشان این باشد که آن مثال‌هایی که ایشان ذکر فرمودند اصلاً در مورد ترجمه‌های ممتاز معاصر مصداق ندارد. سطح کیفی ترجمه‌ها در حال حاضر آنچنان ارتقا پیدا کرده که در هیچ دوره‌ای سابقه نداشته و قابل قیاس با هیچ دوره‌ای نیست. حتی در بدبینانه‌ترین حالت هم جناب دکتر با بهره‌گیری از تجربه‌های پیشین به ترجمه پرداختند؛ حتی همان ترجمه‌هایی که از نظر ایشان خوب نیست. چرا که از تجربه نه چندان مثبت آن ترجمه‌ها دریافتند که نباید مانند آنها ترجمه کنند. این نکته‌ای بدیهی است که بجز پاره‌ای اختراعات، همه طرح‌ها و ایده‌ها و سازه‌ها بر مبنای طرح‌های پیشین و ایده‌ها و سازه‌هایی که دیگران در گذشته انجام داده‌اند شکل می‌گیرد. نقاط قوت و ضعف طرح‌های پیشین در نظر گرفته می‌شود. از نقاط قوت آنها استفاده شده از نقاط ضعف پرهیز می‌گردد. از سوی دیگر، نباید فراموش کرد که ترجمه‌ها می‌تواند انواعی داشته باشد. همان گونه که ترجمه‌های منظوم یا منثور، و تحت‌اللفظی قدیمی یا مفهومی امروزی داریم، می‌توانیم ترجمه‌های خالص یا ترجمه‌های توضیحی هم داشته باشیم. و ترجمه‌های توضیحی هم می‌تواند همانند ترجمه استاد خرمشاهی باشد که در چاپ به قطع رحلی با شرح و توضیحات مفصل همراه شده است و می‌تواند همانند ترجمه استاد مسعود انصاری باشد که بدون شرح و توضیح در پانوشت‌ها، و همراه با پرانتز و قلاب درون متن باشد و یا همانند ترجمه‌های بسیار دیگری که هم پانوشت‌های توضیحی دارند و هم درون متن از پرانتز و قلاب استفاده کرده‌اند. و یا مانند ترجمه دکتر امامی با اندک افزوده‌های تفسیری درون متن ولی بدون قلاب و پرانتز بیاید. یک نوع آن هم می‌تواند ترجمه جناب دکتر باشد که بدان باور دارد و ارائه فرموده است که البته چنین ترجمه‌هایی موافقان و مخالفان خاص خود را دارند. جناب دکتر چنانکه خود بارها در مصاحبه‌هایشان بیان فرمودند نه تنها از آوردن پرانتز و قلاب درون متن به طور کامل اجتناب نموده است؛ بلکه از افزوده‌های تفسیری و توضیحی در پانوشت‌ها نیز جز در چند مورد محدود به شدت پرهیز کرده است که این خود می‌تواند یک شیوه برگردان قرآن و در جای خود مورد تأیید باشد. اما اینکه مترجمی این شیوه را تنها راه ترجمه قرآن و روشی نوین در ترجمه بداند و دیگر شیوه‌ها را به دلیل خلط و آمیختگی ترجمه و تفسیر، روشی سنتی و مردود بداند امری پسندیده و مقبول نیست.

خلط ترجمه با تفسیر: با مطالعه ترجمه حاضر و مصاحبه‌های جناب دکتر این نکته به دست می‌آید که گویا ایشان به شدت نگران هستند که مبادا ترجمه با تفسیر آمیخته شود. اگر پراتنز و قلاب‌های زیادی برخی ترجمه‌ها باعث شد که ایشان طریق نوینی را در برگردان قرآن برگزینند، انتخاب این روش نباید به نفی مطلق هرگونه افزوده‌ای در ترجمه منجر شود، چنانکه ایشان هم با تمامی تلاش‌های فراوانی که در این مسیر انجام دادند هرگز نتوانستند از آوردن پاره‌ای افزوده‌ها با عنوان پیام قرآن بی‌نیاز باشند. البته جناب دکتر معتقدند که «در سراسر این ترجمه کوچک‌ترین غفلتی از متن و پیام قرآن نشده است. نه چیزی بر متن افزوده‌ایم، نه چیزی از متن کاسته‌ایم؛ مگر در مواردی که به اختلاف قواعد دستوری فارسی و عربی مربوط باشد. مثلاً واو استیناف، یعنی واوی که عرب‌ها در آغاز سخن می‌آورند، در زبان فارسی به کار نمی‌رود. بنابراین واو را در ترجمه نیاورده‌ایم. ما بر آن کوشیده‌ایم تا با تقدیم ترجمه مطلوبی از قرآن، مردم را با این کتاب الهی بیشتر ارتباط دهیم» (بثربی، ترجمان وحی، ش ۴۳، ص ۱۸۰)؛ ولی چنانچه اشاره شد؛ واقعیت غیر از این است و در ترجمه حاضر، هم کاهش پدید آمده است و هم افزایش. جناب دکتر باید توجه داشته باشند که وجود برخی افزوده‌های تفسیری محدود، هرگز ترجمه‌ای را به تفسیر بدل نمی‌کند. خلط ترجمه با تفسیر زمانی است که هیچ‌گونه مرز روشنی برای تشخیص این دو وجود نداشته باشد. چنانکه ترجمه مرحوم الهی قمشه‌ای با همه ارزش و اعتباری که دارد، نمونه بارز آن است که حتی با چندین ویرایش هم هرگز به سامان نیامد. نه ترجمه‌های سه دهه اخیر که سعی کرده‌اند مرزبندی روشنی از ترجمه و تفسیر ارائه دهند. آری به کارگیری زیادی پراتنز و قلاب می‌تواند ضعف هر ترجمه‌ای تلقی شود و هیچ کس هم نمی‌تواند از آنها دفاع کند. ولی این گونه نیست که هر گونه افزوده تفسیری، غیر مجاز و ممنوع باشد؛ زیرا مترجم در ارتباط با زبان با چندین محدودیت مواجه است. مترجم هم همانند یکی از افراد جامعه در همین زمان زندگی می‌کند، و با همین زبان انس دارد، و قرار است با ابزارهای همین زبان، برای مردمی که با این زبان آشنا هستند، به ترجمه قرآن به این زبان پردازد. زبان دیگری که برای این کار اختراع نشده است که زبان خاص ترجمه قرآن باشد. بنابراین با توجه به این همه محدودیت، چگونه برای مترجمی میسر است که بدون افزوده‌ای به ترجمه قرآن پردازد؟ این زبان در حال حاضر گنجایش چنین برگردانی را دارا نیست، مگر با اندکی افزوده. ضمن اینکه باید از جناب دکتر پرسید بر مبنای کدام اصل زبان شناسی می‌توان

مختصر افزوده یا اندک کاهشی در ترجمه را تفسیر نامید و آن را نپذیرفت؟ آیا در حوزه تخصصی ایشان که فلسفه و عرفان است می‌توان حتی در یک مورد، ترجمه‌ای را نشان داد که این گونه نباشد؟ ممکن است در پاسخ چنین فرمایند که ترجمه قرآن با برگردان دیگر کتابها و سایر دانش‌ها متفاوت است و قرآن به لسان قوم است و آن کتاب‌ها زبانی ویژه دارند که برای اهلش نگاشته شده‌اند. اولاً حداقل بخشی از اساس آن دو دانش در قرآن آمده است. پس قرآن تنها یک زبان ندارد که به زبان مردم منحصر شود که ترجمه حتماً باید به لسان قوم باشد. ثانیاً با کدام منطق می‌توان ثابت کرد که اگر اندک افزوده‌ای در ترجمه‌ای یافت شد چون افزوده، تفسیر است، در نتیجه، دیگر آن ترجمه، ترجمه به لسان قوم نیست؟ اگر این گونه باشد ترجمه حاضر هم به لسان قوم نیست چون افزوده‌هایی دارد که جناب دکتر آنها را پیام قرآن نام نهاده‌اند. مگر اختلاف بر سر نامگذاری است که آقای دکتر آنها را پیام قرآن می‌نامند و دیگران افزوده‌ای تفسیری؟ از آنجا که جناب دکتر بارها در مصاحبه‌ها و مقاله‌های خود با صراحت اعلام فرمودند که اهل نقد و انتقادپذیر هستند، به نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین انتقادها به ایشان که در همین مصاحبه‌ها و مقاله‌ها هم بارها بروز کرده این باشد که در موارد متعددی، وقتی از چیزی سخن می‌گویند حکمی کلی صادر کرده و به گونه‌ای حرف می‌زنند که شامل همه افراد یا همه موارد می‌شود. چنانچه در مورد همین افزودن و کاستن هم مشاهده می‌شود. در حالی که اگر با استثنایی همراه شود طبیعتاً قابل پذیرش‌تر است و هیچ موضع‌گیری را هم در پی ندارد.

نگارش انواعی از ترجمه‌ها

به باور نگارنده، همان گونه که بسیاری از مترجمان قرن‌های چهارم تا چهاردهم - و شاید همه آنها - هرگز نمی‌توانستند از ترجمه قرآن، تصویری جز برگردان تحت اللفظی و ترجمه لفظ به لفظ را در ذهن تداعی کنند؛ امروزه نیز شاید برای برخی از مترجمان و ترجمه پژوهان قرآنی، تصور اینکه می‌توان در ترجمه‌های مفهومی امروزی هم، به نگارش «انواعی از ترجمه‌ها» اقدام نمود، بسیار سخت و دشوار خواهد بود. ولی به روشنی می‌توان پیش بینی نمود که ظهور این چنین ترجمه‌هایی در آینده قطعاً اجتناب‌ناپذیر است و همان گونه که ترجمه لفظ به لفظ، علی‌رغم مقاومت هزار ساله‌اش سرانجام ناچار شد به طور کامل صحنه را ترک نموده، جای خود را به ترجمه‌های تطبیقی و معناگرای امروزی بدهد؛ برای ترجمه‌های مفهومی امروزی هم در آینده دور

یا نزدیک، جایگزین یا جایگزین‌هایی پیدا خواهد شد؛ ولی با این تفاوت که اگر تغییر ماهیت ترجمه از لفظ به لفظ به ترجمه مفهوم‌گرای امروزی، یک هزار سال طول کشید؛ سرعت پیشرفت ترجمه‌های مفهومی در فاصله زمانی حدوداً صد ساله‌ای که از عمر آن می‌گذرد، آنچنان چشمگیر و خیره‌کننده بوده و سیر رشد کمی و ارتقای کیفی این ترجمه‌ها در سه دهه اخیر آن اندازه صعودی است که مطمئناً تغییر ماهیت «ترجمه‌های متن محور» امروزی به «ترجمه‌های مخاطب محور» آینده، زمان چندان درازی را نیاز نخواهد داشت.

بر همین اساس، شاید سخن محققانی که با عرضه ترجمه‌های جدید مخالف بوده بر این باورند که به اندازه نیاز و ضرورت، ترجمه قرآن داریم و باید شعار «ترجمه بس» سر داد و دیگر ترجمه‌ای عرضه نکرد، از یک جهت درست باشد. زیرا اگر قرار است همه ترجمه‌ها، مشابه هم باشند و حداکثر در چند درصد محدود، اندک اختلافی با هم داشته باشند، بهتر است به همین ترجمه‌های موجود بسنده نمود و ترجمه جدیدی عرضه نکرد. در حالی که تردیدی نیست که سخن آنان در نفی کلی ترجمه‌ها نیست؛ و بعید است محقق قرآن پژوهی به این باور برسد که نباید قرآن را ترجمه کرد. مگر اینکه مترجم یا مترجمان امروز، سخن نو و حرف تازه‌ای برای عرضه نداشته باشند و به آفت تقلید و تکرار گرفتار آمده باشند. اما نباید فراموش کرد که نهضت ترجمه پژوهی قرآن در دوران معاصر اکنون به جایی رسیده که به جای عرضه ترجمه صرف که هدف مترجمان دهه‌های پیشین بود و اینک تا حدود زیادی این هدف تأمین شده است، باید به انواعی از ترجمه‌های تخصصی که جنبه‌های ادبی و هنری قرآن را هم بیشتر آشکار کند و زیبایی‌های معناشناسانه آن را بهتر جلوه‌گر سازد پرداخته شود.

از سوی دیگر، برخلاف ترجمه‌های تحت اللفظی پیشین که ویژگی ذاتی‌شان به گونه‌ای بود که امکان هر گونه تنوع یا نوآوری را از آنها سلب می‌کرد؛ چنین امکانی در ترجمه‌های مفهومی و معناگرای امروزی به راحتی مهیاست و ظرفیت ارائه انواعی از این ترجمه‌ها به اندازه‌ای است که می‌توان امیدوار بود در جنب ترجمه‌های فراوانی که بیشتر مترجمان برای عموم مردم و بر مبنای نثر معیار امروزی به نگارش در می‌آورند، ترجمه‌های دیگری نیز با هدف آشنا ساختن گروه‌های خاصی از جامعه، و با سبک‌ها و شیوه‌های متفاوت پدیدار شود. چنانچه برخی نمونه‌های آن را در ترجمه‌های دکتر یثربی و حجت الاسلام ملکی مشاهده می‌کنیم. البته چنانچه اشاره شد این قبیل ترجمه‌ها در

آغاز راه است و به طور طبیعی مشکلات و مسائل خاص خود را دارد که هم مترجمان و هم منتقدان این گونه ترجمه‌ها باید با حوصله و سعه صدر فراوان یکدیگر را تحمل نمایند؛ و هم اظهار نظرها و مباحثه‌ها باید از نوع جدال احسن قرآنی و به قصد همفکری و همدلی با یکدیگر باشد تا شاهد رشد و تعالی بیشتر این گونه ترجمه‌ها باشیم. به باور نگارنده می‌توان پذیرفت که ترجمه‌های مفهومی دوران معاصر می‌تواند همزمان دو هدف به ظاهر متفاوت ولی در واقع یکسان را دنبال کند. یکی ارائه «ترجمه‌هایی عام» برای عموم مردم، چنانکه تقریباً همه ترجمه‌های معناگرایی که در صد سال اخیر پدید آمده‌اند از این دسته‌اند. دیگری عرضه «ترجمه‌هایی خاص» برای بخش‌هایی از جامعه که در یک دهه اخیر رواج بیشتری پیدا کرده و نمونه بارز آن دو ترجمه مذکور است.

نگارنده هم که در آرزوی عرضه ترجمه جدیدی از قرآن است، هر چه بر عمر ترجمه پژوهی‌اش می‌گذرد، بیشتر به این جمع‌بندی می‌رسد که دقت نظرهای بسیار ریز و ظریفی که در بررسی پاره‌ای از ترجمه‌ها انجام می‌شود خوشبختانه سطح کیفی ترجمه‌ها را آنقدر ارتقا بخشیده که تقریباً همه مترجمان، امروزه با آگاهی و وسواس کامل این موارد را دنبال می‌کنند. و اکنون زمان یک تحول دیگری در ترجمه قرآن است. بدین معنا که بجای ترجمه، باید انواعی از ترجمه‌ها ارائه کرد و ظرفیت جامعه هم باید بالاتر رفته اجازه دهد که ترجمه‌های مختلفی عرضه شوند. البته در چارچوب ضوابط و قواعد پذیرفته شده ولی با تسامحی بیشتر، تا به تدریج به ترجمه مطلوب و آرمانی برسیم. نگارنده امیدوار است ترجمه‌اش چیزی بینابین ترجمه‌های تطبیقی و ترجمه‌های مضمونی باشد که هم قالب‌ها و قاعده‌ها در آن لحاظ شده باشد و هم در معنا و مفهوم، برگردانی قابل فهم ارائه شود.

زبان مردم و لسان قوم

جناب دکتر در مقاله‌ای که در پاسخ به نقد آقای استادولی مرقوم فرمودند و نیز در تمامی مصاحبه‌هایی که درباره ترجمه‌شان انجام داده‌اند، بر این نکته تأکید کرده‌اند که چون قرآن به لسان قوم و زبان مردم نازل شده، ترجمه آن نیز باید چنین باشد. و ایشان به عنوان مترجم تلاش کرده‌اند که ترجمه‌شان را بر این مبنا عرضه نمایند. اگرچه بررسی درستی یا نادرستی این مبنا مجالی بیش از مقال کنونی می‌طلبد؛ ولی آنچه به اجمال می‌توان گفت این است که به میزانی که ترجمه جناب دکتر شیوا و روان، و گویا و

رساست و نشان از توانمندی ایشان در این زمینه دارد، دیدگاه‌های ترجمه پژوهانه ایشان این گونه نیست و قطعاً در پاره‌ای موارد، بسیار خام و نپخته و بلکه بسیار غیر کارشناسی و غیر تخصصی است و نشان می‌دهد که اطلاعات جناب دکتر در حوزه علوم قرآنی که هم اکنون در چندین رشته تخصصی از جمله در بحث قرائات در دوره دکتری دانشجوی تربیت می‌کند و استادان شاخص دارد، به اندازه تخصص ایشان در فلسفه و عرفان نیست. اینکه جناب دکتر می‌فرمایند: «رسول خدا برخی تغییرات در الفاظ قرآن کریم را می‌پذیرفت و می‌فرمود این قرآن با هفت بیان و لهجه نازل شده است. با هر کدام که خواستید آن را بخوانید به شرط آنکه حرامی حلال نشده و حلالی حرام نگردد» (یثربی، ترجمان وحی، ش ۴۳، ص ۱۸۰) چه معنایی دارد؟ آیا جناب دکتر به این عبارت خود که از قول پیامبر نقل کرده‌اند: «این قرآن با هفت بیان و لهجه نازل شده است» به دقت نگریسته‌اند؟ آیا معنای این سخن این است که همه واژه‌ها و همه آیه‌های قرآن با هفت بیان و لهجه نازل شده‌اند و مسلمانان می‌توانستند با هر لهجه و بیانی بخوانند، ولی تنها یک شکل آن در قرآن فعلی ثبت شده است؟! آیا در کتاب‌های قرائات سخن از اختلاف واژه‌هاست، یا اختلاف برخی لهجه‌ها و گویش‌ها؟ که آن هم پس از تدوین مصحف مورد تأیید صحابه دیگر جایی برای گویش‌ها و لهجه‌های مختلف مطرح نبوده و نیست، مگر در موارد بسیار محدودی که در فقه و علوم قرآن مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. مسأله قرائات مختلف، اعم از سبعة یا عشرة، اصلاً به این سادگی‌ها که تصور می‌شود نیست. اکنون قرائات یک رشته مستقل دانشگاهی است که تا سطح دکتری تدریس می‌شود و دانشجو و استاد دارد. از سوی دیگر، چگونه است که جناب دکتر در مؤخره ترجمه خود، بسیاری از روایات را جعلی و ساختگی و غیر قابل قبول می‌دانند، اما روایت نزول سبعة را که کتابهای متعدد و مستقلی درباره آن نوشته شده و در مقابل آن، روایت نزول واحد که از طرق شیعه نقل شده قرار دارد، معتبر دانسته و بدان استناد می‌کنند؟ به علاوه، گویا جناب دکتر توجه نمودند که این همه تأکید مبنی بر اینکه چون قرآن به لسان قوم نازل شده، ترجمه آن نیز باید به زبان مردم باشد، اعتراف ضمنی بر این نکته هست که قرآن یک سطح بیشتر ندارد و آن هم سطح عموم مردم است و خواص را از قرآن بهره‌ای نیست. آیا به زبان مردم بودن قرآن یعنی معارف و مضامین بلندی که در آن است نادیده گرفته شود؟ مگر زبان فارسی زبان مردم نیست؟ و مگر در همین زبان، زبان فلسفه و عرفان وجود ندارد که جناب دکتر با آن سر و کار

دارند و بدون چنین تخصصی هرگز نمی‌توان آن زبان را فهمید؟ نزول قرآن به زبان مردم هرگز منافات ندارد با اینکه در این کتاب، آیاتی با مضامین بلند و معانی ژرف و عمیق باشد که به راحتی قابل فهم برای عموم نیست. ترجمه قرآن در یک بخش می‌تواند واقعاً قابل فهم برای عموم باشد، اما زبان ترجمه در بخش‌های دیگری که لحن‌های متفاوت دارد به راحتی نمی‌تواند به زبان عموم باشد مگر با تسامحی که در ادامه به یک مورد آن اشاره می‌شود. افزون بر این، اگر لسان قوم تا این اندازه جایگاه پیدا کند و چنین استدلال شود، دیگر اختصاصی به ترجمه ندارد، بلکه تفسیر هم باید به لسان قوم نوشته شود. و با این فرض باید بپذیریم که قرآن جز عموم مردم، مخاطب دیگر و سطح دیگری ندارد. روشن است که وقتی مترجم می‌گوید می‌خواهد کاری را شروع کند که تا کنون مترجم دیگری چنین نکرده و برای اولین بار است که می‌خواهد ترجمه‌ای مفهومی ارائه کند باید مشکلات و حتی چالش‌های پیش روی آن را نیز بپذیرد. بخشی از این مشکلات بیرونی است و بخش دیگر درونی. یکی از چالش‌های درون ترجمه‌ای ترجمه حاضر این است که مثلاً وقتی مترجم می‌خواهد ﴿أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُم مِّنَ الْغَائِطِ﴾ را در ۴۳/نساء و ۶/مائده به دستشویی رفتن معنا کند و (یا به دستشویی رفتید) بیاورد، مطمئناً این معنا برای بخش‌هایی از جامعه یا عموم مردم قابل فهم خواهد بود؛ ولی به همین میزان برای بخش‌های دیگری از جامعه که آنها هم در زمره همان مردمی هستند که قرآن به لسان آنان نازل شده پرسش برانگیز بوده و حتی شاید غیر قابل پذیرش باشد؛ چرا که هیچ‌گونه پیوستگی‌ای میان دستشویی رفتن و ضرورت تیمم وجود ندارد. زیرا ممکن است برای کار دیگری مثلاً شستن دست و رو به دستشویی رفته باشد، چنانچه خانه‌های آپارتمانی امروزی چنین است. یا مقلد فقیه یا پیرو مذهب فقهی دیگری باشد که معتقد است مخرج بول به غیر آب هم تطهیر می‌شود. و از اینها مهم‌تر، آیه خصوص غائط را اشاره کرده و هر نوع برگشت از دستشویی ویژگی خاصی ندارد که لازمه‌اش در صورت نبود آب، تیمم باشد. افزون بر این، وارد ساختن تعبیر عامیانه‌ای از این دست، قطعاً از عهده دیگران هم بر می‌آید؛ ولی شأن قرآن اقتضای چنین واژه‌هایی را ندارد. اگر غیر از این است، مگر به کار بردن (آلت تناسلی‌شان) در برگردان (سوائتھما) در داستان آدم و حوا مفهوم‌تر و عمومی‌تر نیست؟ پس چرا مترجم بجای به کار بردن آن، از تعبیر کنایی (اندام‌های پوشیده‌شان) در ۲۰ و ۲۲ و ۲۷/اعراف استفاده کرده و نه حتی (شرمگاهشان) که مؤدبانه‌تر از (آلت تناسلی‌شان) است و دیگران به کار برده‌اند؟

ضمن اینکه امروزه حتی (اندام خصوصی) بیش از (اندام پوشیده) کاربرد دارد و (اندام پوشیده) برگردان دقیق و درست آن واژه نیست؛ زیرا اندام پنهان و پوشیده زن متفاوت از اندام پوشیده مرد است. همچنین قرآن از رابطه زناشویی، که مطلبی کاملاً واضح و روشن برای همگان بوده و در اشعار جاهلی بعضاً با عریان‌ترین عبارات هم بیان می‌شده، در لفافه و با تعبیری کنائی یاد می‌کند و مترجم هم در همه موارد، از اصطلاح (آمیزش داشتن) استفاده کرده که هم آن معنا را می‌رساند و هم شأن قرآن را مراعات کرده است. مثلاً ﴿أَوْ لَا مَسْتُمْ اللَّيْسَاءُ﴾ را در ۴۳/نساء و ۶/مائده (یا با زنان آمیزش کردید) ترجمه نمود. و ﴿فَلَمَّا تَعَشَّاهَا﴾ را در ۱۸۹/اعراف (و چون انسان با همسرش آمیزش کرد)، و ﴿فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ﴾ را در ۱۸۷/بقره (اکنون با آنان آمیزش داشته باشید) برگردان نمود. حتی تعبیری که قرآن برای حضرت مریم به کار برده به درستی در ترجمه بازتاب پیدا کرده است. مثلاً ﴿وَلَمْ يَمَسُّنِي بَشَرٌ﴾ در ۴۷/آل عمران به (دست هیچ بشری به من نرسیده است) و در ۲۰/مریم (تا کنون دست بشر به من نرسیده) ترجمه شد (البته جناب دکتر باید به تفاوت دو ترجمه از یک عبارت، در معرفه و نکره آوردن «بشر» و نیز در آوردن و نیاوردن «هیچ» توجه فرمایند). و دقیقاً بر مبنای همین تفکر است که ﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ﴾ در ۵/مؤمنون و ۲۹/معارج به درستی (آنان که خود را از آمیزش حرام باز می‌دارند) ترجمه می‌شود. بنابراین، هر مترجمی باید این درس را از قرآن بیاموزد که حتی در مسیر عمومی سازی فهم قرآن هم این گونه نیست که بتوان از هر گونه ادبیاتی استفاده کرد. البته از حق نباید گذشت که تعداد این قبیل واژه‌ها اصلاً زیاد نیست و هرگز نمی‌تواند باعث تنزل جایگاه ارزشمند ترجمه حاضر شود.

اما چالش برون ترجمه‌ای که پیش روی مترجم قرار می‌گیرد این است که مترجم نمی‌تواند بی‌توجه به دیدگاه‌های صاحب نظران و متخصصان این حوزه، ترجمه‌ای عرضه کند که مورد پذیرش خواص به معنای خاص کلمه، یعنی مترجمان و پیشکسوتان این عرصه و ترجمه پژوهان قرآنی که از سال‌ها پیش در این زمینه تلاش کرده‌اند قرار نگیرد. مگر می‌توان دیدگاه آنان را نادیده انگاشت؟ یک صد سال طول کشید تا ترجمه تحت‌اللفظی که عمری هزار ساله داشت جای خود را به ترجمه مفهوم‌گرای امروزی بدهد. طبیعتاً آنچه را که جناب دکتر در صدد عرضه آن هستند، نیازمند سال‌ها سعی و تلاش، و بررسی مستمر نقاط قوت و ضعف است تا با شکیبایی و پشتکار زیاد و با همت آیندگان به سرانجام مطلوب خود برسد.